

با دست‌های خالی از نان و آزادی
اما سرشار از کینه و خشم
به استقبال بهاری تازه می‌شتابیم



پرندمگان شادان به آواز نشسته‌اند، گل‌ها از پس یک‌دیگر عاشقانه‌های صدها ساله را نجوا می‌کنند، درختان با وقار و تبسم و شکوفه‌هایی در هزاران دست لبخند می‌زنند، دست در دست، رقص‌کنان، پای‌کوبان، سرمست از بوی بهار، گویی کسی از این دایره بیرون نمانده است. بهار می‌آید، فریاد می‌پیچد. کودکان شادان به هوا برمی‌خیزند، قهقهه‌ی خنده، و چشم‌هایی که از آینده برای‌مان می‌گویند، چه هیاهویی‌ست. بهار می‌آید، فریاد می‌پیچد، بر بلندای این شب غمزه.

طبیعت با لباسی نو بر تن در پیشباز بهار، می‌خواند: "بهار آمد، شب طولانی و سرد رخت بربست." و کودک که به‌هوا برخاسته بود، در میانه‌ی زمین و هوا به دنبال لباسی نو. اما لباسی نیست برای عربانی‌ما، آن چه مانده از سال‌پیش و پیش‌تر در میهمانی نخ و سوزنی‌ست تا پاره‌های‌اش را مرهمی باشد، چند صبحی.

کدامین بهار در پشت در ایستاده؟! کدامین بهار؟! بگویند!! دردهای‌مان را می‌توان با بهار به کدامین شاخه گلی سپرد؟! کدامین نغمه‌ی عاشقانه آغوش‌اش را با بهار برای ما باز می‌کند تا در آن آرام گیریم؟! دیگر از شمارش سال گذشته است. سال‌هایی که توده‌های کار و زحمت شکستن لبخند در بهار زندگی را به انتظار نشسته‌اند با دست‌های خالی از نان و آزادی، با قلبی خونین و گیسوانی سپید. بگویند بهار را چگونه بنویسم که سبز باشد و نه به رنگ خون!

تلخ است ولی این است بهار ما! از دست‌های تهی‌مان که در تمام سال با ما بود و نوروز را نیز در جمع ما گذراند تا لبخند تمسخر مدیرانی

در صفحه ۲

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان
در صفحه ۹

شاخه عشق که در باغ زمستان می‌سوخت آتش قهقهه در گل زد و بار آور شد

در گرامی داشت ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی

کارگران آگاه را که در صف مقدم پویایی و هم راستای مسیر بالنده تاریخ قرار گرفته‌اند، کشتار می‌کنند و به فجیع‌ترین جنایات بشری علیه آنان دست می‌زنند. در قطب مقابل اما نیروهای بالنده جامعه، در راس آن طبقه کارگر و پیشتازان کمونیست آن ایستاده‌اند که برای آزادی و رهایی انسان از قید هرگونه ستم و استثمار و بندگی و دست‌یابی به جامعه ای آزاد و انسانی جنگ در جنگ ارتجاع و سرمایه افکنده و از جان خویش دریغ نورزیده‌اند. ارتجاع و استثمار و نابرابری، مستقل از مرزهای جغرافیایی، همه‌جا با تفنگ و سرنیزه و ریختن خون کارگران و کمونیست‌ها بر کف کارخانه‌ها و سنگفرش خیابان‌ها استوار گشته و دوام یافته است.

در صفحه ۳

تاریخ تمام جوامع سرمایه‌داری و اساسا هرگونه جامعه طبقاتی، تاریخ مبارزه طبقاتی‌ست. مبارزه‌ای که گاه آرام و گاه شدید، اما بدون وقفه میان دو قطب متضاد جامعه جاری‌ست. یک سوی آن، جانبداران سکون و ایستایی و نیروهای بازدارنده ایستاده‌اند که همه‌ی توان خود را بکار می‌گیرند تا چرخ تاریخ را متوقف سازند و برای حفظ مناسبات کهنه و منافع اقتصادی و سیاسی خویش، به قهر و زندان و کشتار متوسل می‌شوند. در قطب مقابل اما نیروهای پویا، طرفداران پیشرفت و تکامل قرار دارند که برای دگرگونی نظم موجود و جایگزینی نو بجای کهنه، پای در صحنه نهاده‌اند. در قطب نخست، مترجمین و صاحبان سرمایه، برای حفظ نظم مبتنی بر استثمار و طبقات، کمونیست‌ها و

پاسداری از دست آورد بزرگ کمون پاریس

هفته گذشته، نمایندگان مجلس تصویب کردند سقف حقوق مدیران ۱۰ تا ۱۴ میلیون تومان بالا رود و با "شرایطی" با یک افزایش ۶۰ درصدی به ۲۴ میلیون تومان در ماه نیز برسد. شورای نگهبان بر این مصوبه، مدیران دولتی را هم افزود. اعتراضات و پرسش‌ها در میان مردم بالا گرفت و نگرانی‌ها در میان سردمداران رژیم، زیرا که مصوبه مجلس، اندک زمانی پس از رسوایی "حقوق‌های نجومی" بود و همزمان با بحث درباره حداقل دستمزد کارگران در سال آینده. حداقلی که کابینه روحانی و سرمایه‌داران می‌کوشند در همین حد کنونی نگاه دارند، یا افزایش‌اش چنان ناچیز که سودهای سرشار

در صفحه ۸

در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ بزرگترین رویداد جنبش کارگری قرن نوزدهم در فرانسه رخ داد و پرولتاریای قهرمان پاریس، نخستین حکومت کارگری جهان را برپا داشت. طبقه کارگر فرانسه که با استقرار دولت کارگری دست به عظیم‌ترین ابتکار تاریخی زد، برخوردار از یک تاریخچه و تجربه مبارزاتی سراسر افتخارآفرین بود.

هنوز مراحل اولیه رشد و تکامل خود را طی می‌کرد که نقشی فعال و تأثیرگذار در انقلاب کبیر فرانسه بر عهده گرفت. از مداخله در پیکار

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

۱۲ تشکیل "ناتو" عربی، انزوای بیشتر جمهوری اسلامی

۱۰ دعوای "نظامی‌ها" و "غیرانقلابی‌ها"

با دست‌های خالی از نان و آزادی اما سرشار از کینه و خشم به استقبال بهاری تازه می‌شتابیم

که حقوق‌های نجومی تازه پول توجیبی‌شان می‌شود برای اوقات فراغت فرزندان. با وقاحتی که سقفی برای آن نیست موعظه می‌کنند: "بفرشید کلیه‌های‌تان را اگر فقیر هستید، بفرشید کودکان‌تان را اگر نیازمند هستید". نشسته بر صندلی نمایندگی ملت، او که قیای نمایندگی مردم فقزرده‌ی زاهدان را در خیانتی آشکار به عاریت گرفته است، بانگ برمی‌آورد: "چه اشکالی دارد اگر کسی کلیه‌اش را بفروشد و بیست سی میلیون تومان بگیرد". همان برصندلی نشسته‌گانی که حقوق یک ماه مدیر دولتی را ۲۴ میلیون تومان تعیین کردند. حراج است! کلیه‌ی پدری، کلیه‌ی مادری، کلیه‌ی جوانی با هزاران آرزو به قیمت یک ماه حقوق مدیری دولتی!! آیا بی‌شرمی را مرزی هست در نظامی که خدا و ولی فقیه بر آن فرمان می‌رانند؟! به من بگویید؟؟ چه بود حاصل گذشت این همه سال، سالی که برای آن انقلاب کردیم؟! برای آن‌که فقر نباشد، برای آن که نان باشد به تساوی و همه خانه‌ای داشته باشند بدون ترس از بی خانمانی. دزدی نباشد، قتل نباشد، کودک کار نباشد، کودک خیابانی نباشد. همه با هم برابر باشند، از هر رنگ در یک‌رنگی و بی‌رنگی. آزادی باشد برای همه، همه بتوانند بگویند آن چه را که می‌خواهند، آنتیست باشند یا خدایاور، فریاد بزنند آن‌چه را که به آن باور دارند. کارتن خوابی نباشد، گورخوابان نباشند، زندان و اعدام نباشد، زنان برابر باشند با مردان. ظلم نباشد، ستم نباشد. هیچ‌کس به خاطر لقمه نانی مجبور به تن فروشی نشود، همه کار داشته باشند کاری که دوست دارند، و هیچ کودکی محروم از درس و رویاهای‌اش نباشد.

اما اکنون چه داریم؟! امسال چه؟! ستایش اگر بود امسال ۷ سال‌اش بود. اما سال جدید ستایش را نداریم چرا که نوجوانی از این جامعه، این "جامعه‌ی اسلامی"، جامعه‌ی بیماری که شکاف طبقاتی در آن بیدادگر بزرگی‌ست، به مرز جنون رسیده و در یک روز بهاری او را به قتل رساند. ما کارتن خواب و گور خواب داریم. ما کودکان و زنان و مردانی داریم که با جستجو در میان آشغال‌ها روزگار می‌گذرانند، می‌گویند آشغال‌های بالای شهر بهتر است و چیزهای بهتری گیرشان می‌آید. ما ۲ میلیون کودک کار و خیابانی داریم. ما کمپ شفق داریم برای معتادان که دو میلیون نفر شده‌اند، کمپی که چند سال پیش ۵۳ نفر در آن مردند، کمپی که تنها برای رفتن به دستشویی تا سرحد مرگ با لوله سبز کتک می‌خوری. ما گشت محسوس و نامحسوس داریم و شکارچیان در جستجوی شکار، ما حجاب داریم چون آزادی نداریم. ما بیکار داریم، ده میلیون و چه بسا بیشتر، کارگرانی داریم که کارتن‌خواب هستند در آن‌سوی گور خمینی که کاخی شده است. ما حاشیه نشین داریم، ۱۲ میلیون که در میانه مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند با میلیون‌ها کودک، ۲۵ درصد جمعیت شهرنشین ما. ما فقیر داریم، ۷۰ درصد زیر خط فقر، معاون وزیر بهداشت می‌گوید ۳۰ درصد مردم ایران گرسنه‌اند، ربیعی

وزیر سرمایه می‌گوید ۱۲ میلیون نفر در فقر شدید بوده و از سوء تغذیه رنج می‌برند. ما ولی فقیه داریم که مدام به جمهوری اسلامی از این بابت افتخار می‌کند، چرا که سرمایه‌های تحت‌اختیارش او را به یکی از بزرگترین سرمایه‌داران و مالکان تبدیل کرده، چرا که نیروهای نظامی‌اش او را سرمست از قدرت کرده. ما مجلس و رئیس‌جمهور و قاضی‌القضات داریم که جلا و دروغ‌گو هستند و بابت جنایات و کارگران معدن طلای آق‌دره را داریم که طلاها را از دل کوه درآورده و به سرمایه‌داران می‌دهند و خود جیره‌ی شلاق می‌گیرند، ما کارگران معدن سنگ آهن بافق را داریم که بیش از یک‌سال در انتظار جیره شلاق خود هستند به خاطر اعتصاب، به خاطر حق خواهی، به خاطر صدمه زدن به سرمایه‌دار. کارگرانی که محبوب این عضو مجلس اسلامی و دشمن کارگران می‌گوید ۹۰ درصدشان زیر خط فقر بوده و وضع ده درصد باقیمانده نیز چندان بهتر نیست. ما سندیکای کارگران شرکت واحد داریم که اعضای آن در رفت‌وآمد زندان هستند. کارگرانی که برای دادخواهی و گرفتن حق مسکن با توصیه مقامات شهری توسط چماق‌کشان نیروی انتظامی ضرب و شتم شده و دستگیر شدند. همان مقامات شهری که به خود تخفیف‌های میلیاردی برای خانه‌های نجومی داده بودند.

ما یک درصدی‌ها را داریم، آن‌ها که بر شانه‌های کارگران و با استثمار وحشیانه‌ی آن‌ها یک درصدی شده و با ماشین‌های میلیاردی و ویلاها و کاخ‌های ده‌ها میلیاردی‌شان به ما ۹۹ درصدی‌ها فخر می‌فروشند. از ما می‌دزدند و به ما فخر می‌فروشند، برآستی که روزگار غریبی‌ست، نازنین!!

ما بحران اقتصادی داریم، بحران رکود - تورمی، بحرانی که هیچ دولت بورژوازی قادر به حل آن نیست، جمهوری اسلامی و کابینه‌های رنگارنگ‌اش نیز تنها وعده می‌دهند، هم‌چون روحانی. سال از پی سال فقیرتر می‌شویم و تعداد فقرا و بیکاران بیشتر، اما آن یک درصدی‌ها برعکس ما با سرعتی وحشتناک پول‌دارتر می‌شوند، گویا بدبختی‌های بحران اقتصادی هم تنها برای ماست.

ما گرانی داریم، غولی که هر روز بخشی از سفره‌های کم‌مایه‌ی ما را می‌بلعد، مهمانی ناخوانده که سهم ما و کودکان‌مان را به جیب سرمایه‌داران می‌ریزد، اما مقامات دولتی و بچه‌های‌شان نمی‌دانند گرانی یعنی چه، هر روز در روزنامه‌های‌شان می‌گویند گرانی کنترل شد. اما این غول سیری‌ناپذیر بسان مصیبتی سیاه، بدتر از روز قیال بر سر ما آوار می‌شود، چرا که سرمایه‌داران گرانی را دوست دارند.

هر سال ۶۰۰ هزار نفر به میهمانی زندان می‌روند و از این میان ۲۰۰ هزار نفرشان در آن جا منزل می‌کنند. ما اعدام داریم و از این جهت هم در دنیا اول هستیم از تعداد بالای اعدام، ما زندانی سیاسی داریم که از هیچ حقی برخوردار

نیست، ما زندانیان گُرد داریم که ۲۰ نفرشان را در یک روز سیاه، ۱۲ مرداد اعدام کردند، هیچ‌کدام از حقوق ابتدایی خود برخوردار نبودند هم‌چون دیگر زندانیان سیاسی که در سال‌های دور و نزدیک اعدام شدند.

تنها در تهران به قول دولتی‌ها ۱۰ هزار تن فروش داریم، اما همه می‌دانند که بسیار بیشتر است، بسیار فجیع‌تر. ۳۰۰ هزار نوزادی داریم که معتاد به دنیا آمده‌اند. خودکشی هم به مانند زورگیری، تجاوز، سرقت و قتل دیگر در میان ما غریبه نیست هر روز از خانه‌هایی چند، بر روی عابر پیاده، در متروی تهران از خود خبر می‌دهد. ۳ میلیون زن سرپرست خانوار داریم که فقیرترین فقرا هستند و اغلب بیکار. به گفته‌ی مولاردی معاون روحانی ۳ میلیون و دویست هزار کودک محروم از تحصیل داریم، تازه این آمار ۵ سال پیش است که او امسال برای ما تکرار می‌کند، آماری که ۵ سال پیش مرکز پژوهش‌های مجلس داده بود.

ما هزینه‌های درمانی داریم، هزینه‌هایی که وزیر بهداشت می‌گوید هر سال ۷ درصد از جامعه را به زیر خط فقر پرتاب می‌کند. زنان هم‌چنان در بی‌حقوقی و در محاصره‌ی دیواری که قوانین اسلامی برپاکرده، افتخار حرام خواندن دوچرخه‌سواری زنان نیز به ولی فقیه رسید، در ۲۸ شهریور.

ما کولیر داریم که ۳۰۰ کیلو را بار خود می‌کند، برای لقمه نانی، حاکمان اما او را قاچاقچی می‌خوانند، او که برای همان یک لقمه نان در زیر بهمنی از برف جان می‌بازد. ما حوادث ناشی از کار داریم، بیش از هزار نفر در سال جان می‌بازند، و هزاران نفر دیگر معلول و از کار افتاده. ما پلاسکو و آتش‌نشان داشتیم که با هم در یک روز سرد زمستانی فرو ریختند و در زیرزمین‌اش سوختند، مقامات دولتی اما به این سوال ساده پاسخ ندادند که چرا آن‌ها حتا بی‌سیم نداشتند!!

ما فساد داریم، بی‌نهایت، می‌گویند دیگر فساد میلیاردی برای دله زده‌است، بحث از هزاران میلیارد است، و این‌ها همه تنها گوشه‌ی کوچکی از فساد. فساد که سرتاپای نظام "مقدس" در آن غرق شده، فسادی که از ولی فقیه شروع و تمامی دستگاه روحانیت، کابینه، مجلس، قضات، نیروهای نظامی، انتظامی و زندانبانان را دربرمی‌گیرد. ما دولتی داریم که درون‌اش غوغاست، همه بر سر هم می‌زنند و هر دم بدتر و شدیدتر، و این نشانه‌ی خوبی‌ست، نشان فروپاشیدگی دشمن، نشان درماندگی دشمن، نشان این‌که آن‌ها نخواهند توانست به روال سابق بر ما حکومت کنند.

ما حزب‌الله لبنان، دولت بشار اسد، شیعیان حوثی و مانند آن‌ها داریم که هزینه‌های سرسام‌آورشان، از اسلحه تا حقوق مزدوران‌شان، از قیال کار ما تامین می‌شود. می‌گویند سالانه بیش از ده میلیارد دلار، ده میلیارد دلار سالانه برای تربیت مزدور. مقامات دولتی می‌گویند مهم نیست که شما نان ندارید، مدرسه ندارید و دستمزد‌های‌تان یک سال عقب افتاده، سوریه برای ما مهم‌تر از خوزستان است.

ولی ما، اما! و اما! اعتصاب داریم، ما تظاهرات داریم، اهواز داریم و شادگان، کارگر داریم و پرستار و معلم. هر روز از گوشه‌ای، صدای

شاخه عشق که در باغ زمستان می‌سوخت آتش قهقهه در گل زد و بار آور شد

در گرامی‌داشت ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی

در ایران استبداد زده اما ابعاد کشتار و خون‌ریزی و اعمال سرنیزه، بسی گسترده‌تر و جنایات ارتجاع و سرمایه نیز بسیار فجیع‌تر بوده است. سرکوب و کشتار کمونیست‌ها و کارگران آگاه در ایران، هم‌زاد شکل‌گیری جنبش طبقاتی کارگران است و در طول یک قرن که از پیدایش شدن این جنبش می‌گذرد، ارتجاع حاکم بر ایران، هزاران کمونیست و کارگر آگاه را از دم تیغ گذرانده است. واقعیت اما این است که وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها زمانی در دستورکار طبقه حاکم قرار گرفت که غرش سلاح رفقای ما در سیاهکل خواب خوش محمدرضا شاه را از چشمش ربود و امنیت نظام شاهنشاهی را برهم زد.

نظام کهنه و عقب‌مانده شاهنشاهی که بر ظلم و استبداد و استعمار استوار بود، به بهای سرکوب و سلب آزادی از کارگران و زحمتکشان، آزادی و رفاه و آرامش طبقه حاکم را فراهم ساخته بود. این نظام اما در سال ۴۹ با یک سازمان انقلابی مارکسیست-لنینیست که در سیاهکل شکفته بود مواجه شد. یک سازمان رزمنده‌ی کمونیست و انقلابی که بر هرگونه انفعال و بی‌عملی خط بطلان کشیده، به مبارزه‌ی قاطع و سازش‌ناپذیر روی آورده و برای دگرگونی بنیادی تمام نظم موجود، سلاح بر دوش گرفته بود. بانخستین گلوله‌های سرخی که در سیاهکل به سوی پایگاه ستم شلیک شد، پایه‌های رژیم پوشالی شاه به لرزه افتاد. رژیم شاه وحشت زده از چریک‌ها با سراسیمگی نیروهای مسلح خود را از زمین و هوا به شمال اعزام نمود تا هرچه سریع‌تر این گلبنگ آزادی را در نطفه و در دل جنگل‌های شمال خاموش کنند. رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی در خون خود غلطیدند و به دستور مستقیم شاه ۱۳ رفیق رزمنده قهرمان جنبش کمونیستی ایران رفقا، احمد فرهودی، اسماعیل معینی عراقی، اسکندر رحیمی، جلیل انفرادی، شجاع‌الدین مشیدی، عباس دانش بهزادی، غفور حسن‌پور اصیل، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف‌دلیل صفایی، هادی فاضلی، هوشنگ نیری، هادی بنده‌خدا لنگرودی، بدون حنا محاکمات فرمایشی در ۲۶ اسفند ۴۹ تیرباران شدند. رفیق علی‌اکبر صفایی فرمانده گروه جنگل در زیر شکنجه جان باخت ولی رژیم شاه نام او را با ۱۲ تن دیگر از هم‌زمان که در ۲۶ اسفند اعدام شدند اعلام کرد.

رژیم شاه و ساواک آن دیوانه‌وار به جان سازمانی افتاد و که با نبرد حماسی سیاهکل اعلام موجودیت کرده بود. چریک فدایی خلق به هر قیمت باید نابود و بساط آن برچیده می‌شد. خون سرخ رفقا، چه سنگفرش‌هایی را که رنگین ساخت و چه جان‌های شیفته‌ای که تقدیم آرمان‌های سوسیالیستی نشد! هنوز یک سال از تولد سازمان نمی‌گذشت که نزدیک به ۱۰۰ تن از بهترین رفقا و سرخ‌ترین گل‌های زمانه با داس ارتجاع و سرمایه درو شدند. ده‌ها رفیق فدایی در بند، در اسفند سال ۵۰ به دست دژخیمان شاه تیرباران شدند. رفقا عباس و اسدالله مفتاحی، مجید احمدزاده، حمید توکلی، غلامرضا گلوی و

رفیق کبیر مسعود احمدزاده نیز در اسفند سال ۵۰ و به فرمان شاه اعدام شدند. درحالی‌که رژیم شاه هر روز پایان کار چریک‌های فدایی خلق را نوید می‌داد، اما از آنجایی که مبارزه آشتی‌ناپذیر رفقای ما از بطن مبارزات توده‌های زحمتکش مردم برای دگرگونی نظم حاکم بر ایران برخاسته و پاسخ اصولی و درستی به شرایط مشخص بود، با سرعتی شگفت‌انگیز و به نحو گسترده‌ای در جامعه بازتاب یافت و در مدت کوتاهی آگاه‌ترین انقلابیون کمونیست را به سمت و صفوف خود جلب کرد.

"روی شبگیر گران، ماشه خورشید چکید
کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد
شاخه عشق که در باغ زمستان می‌سوخت
آتش قهقهه در گل زد و بار آور شد." (۱)

توأم با گسترش نفوذ و محبوبیت فدائی، ارتجاع شاهنشاهی نیز با وحشی‌گری بیشتری کشتار می‌کرد و سال ۵۰ و ۵۲ ضایعه بزرگ دیگری بر سازمان وارد شد و رفقا اسکندر صادقی‌نژاد، بهروز دهقانی، حسن نوروزی، رحمت‌الله پیروندیزی و رفیق کبیر امیرپرویز پویان بدست رژیم شاه و دژخیمان آن از پای درآمدند. رودخانه سرخی که اما بر فلات تشنه ایران جاری گشته بود تا تشنگان جوینده‌ی راه رهایی را سیراب کند، سر ایستادن نبود و در مکتب سیاهکل توقف معنا نداشت. سیاهکل از جنگل‌های انبوه شمال، به انبوه شهر راه یافته بود.

"جنگل شکافت و پانزده ستاره خونین
با نعره‌های سوزان
برخاست از نهفت
و بر مدارهای گریزان چرخید
چرخید روی جنگل و
توفید روی شهر!
بر فرق شب شکفت" (۲)

بجای هر رفیقی که به خاک افتاد و در خون غلطید، ده‌ها رفیق دیگر پای در راه نهادند تا ادامه‌ی مبارزه و فعالیت سازمان تضمین شود. به‌رغم تمامی ددمنشی‌های رژیم شاه و سازمان امنیت آن (ساواک)، کمترین تزلزلی در عزم و اراده رفقای ما به ادامه مبارزه ایجاد نشد. درحالی‌که هر رفیق فدایی، عاشقانه زیر آسمان شب‌زده به زمزمه می‌خواند؛ "چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر؟" با اعتقادی راسخ به آزادی و سوسیالیسم، در مبارزه بی‌امان برای براندازی هرگونه ستم و استعمار، هیچ درنگی بخود راه نداد.

"کبریت‌های صاعقه، پی‌درپی
شب را کمرنگ می‌کند" (۳)

جنبش مسلحانه، مراحل اولیه خود را پشت سر می‌گذاشت و وارد مرحله جدیدی می‌شد تا با رویکردی تازه، ارتجاع حاکم را در مقیاس

توده‌ای به چالش بکشد. دیکتاتوری شاهنشاهی که قدر قدرتی‌اش ترک برداشته و در نابودی چریک‌ها ناکام مانده بود، دست به جنایت دیگری علیه سازمان زد و در فروردین سال ۵۴، هفت رفیق برجسته ما را در زندان ترور کرد. خون سرخ رفیق کبیر بیژن جزنی و رفقا حسن ضیاءظریفی، احمد جلیل افشار، عباس سورکی، عزیز ستمدی، محمد چوپان‌زاده و مشعوف کلانتری، تپه‌های اوین را گلگون ساخت.

سازمان هنوز از این ضربه‌ی سنگین کمر راست نکرده بود که با یورش‌های وحشیانه و پی‌درپی رژیم شاه و ساواک آن در اواخر سال ۵۴ بویژه در سال ۵۵ و کشتار دستجمعی اعضای رهبری سازمان، ضربه هولناکی بر سازمان وارد شد. رفقا طاهره خرم، محمدرضا یثربی، غلام‌علی خراطپور، علی‌اکبر وزیری، غلام‌رضا لایق مهربانی، محمدمهدی فوقانی، یوسف قانع خشک‌بیجاری، فاطمه حسینی، عسگر حسینی‌ابرهه، محمدحسین حق‌نواز و رفیق کبیر حمید اشرف رهبر برجسته سازمان به صف طویل و مترامک جانفشانان سازمان پیوستند.

در این سال‌ها همچنین ده‌ها زن قهرمان کمونیست که در صفوف سازمان دوشادوش رفقای مرد، علیه نظم حاکم پیکار می‌کردند، بدست رژیم خون‌آشام پهلوی کشته شدند و جان خویش را فدای آرمان‌های والای انسانی و سوسیالیستی‌شان ساختند. از آن جمله‌اند رفقا مهرنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی‌اسکویی، شیرین معاضد، غزال آیتی، لادن آل‌آقا، زهرا آقایی قلهکی، نادره احمدشاهی، پروین فاطمی، فاطمه افرنیا، نسترن آل‌آقا (عضو مرکزیت سازمان)، نزهت روحی‌آهنگران و رفیق صبا بیژن‌زاده (عضو مرکزیت سازمان).

به‌رغم این ضربات سنگین اما فدایی که در قلوب توده‌های زحمتکش جای گرفته بود، از پای درنیامد و از پی هر ضربه‌ای دوباره بپاخاست. از نبرد حماسی سیاهکل تا سرنگونی رژیم سلطنتی، سازمان ما بیش از ۳۰۰ تن از برجسته‌ترین کمونیست‌های ایران را از دست داد. ۳۰۰ ستاره سرخ نورافشان در آسمان قهرانود ستم‌شاهی درخشیدند بر عهد و پیمان خویش محکم ایستادند و زمستان شکستند و رفتند.

"نازلی سخن بگو. . .

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود

یکدم در این ظلام درخشید و جست و رفت

نازلی سخن نگفت

نازلی بفشه بود

گل داد و

مژده داد: "زمستان شکست"

و رفت." (۴)

به‌رغم تمام کشتارها و وحشی‌گری‌های رژیم شاه و ساواک آن، سرانجام این رژیم شاه بود که از پای درآمد. در جریان قیام نیز شماری از رفقا جان‌باختند. رفیق فتح‌الله کریمی در ۵ دی

شاخه عشق که در باغ زمستان می‌سوخت آتش قهقهه در گل زد و بارآور شد

در گرامی‌داشت ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی

در حالی که در خیابان جمهوری پیشاپیش جمعیت تظاهرکننده که خود سازمانده آن بود، با نیروهای ارتش شاه درگیر شد و پس از درگیری مسلحانه، بدست مزدوران شاه کشته شد. رفیق قاسم سیادت در جریان تسخیر رادیو ایران، پس از ۴۰ ساعت درگیری ممتد، در اثر تیراندازی از درون ساختمان جان باخت. کسی نمی‌تواند این موضوع را انکار کند که جرعه قیامی که باحمله نیروهای گارد ویژه به همافران نیروی هوایی در روز ۲۱ بهمن زده شد، در میتینگ همان روز سازمان شعله کشید و فدائیان به عنوان پیشقراولان قیام نقش برجسته‌ای ایفا کردند و در جریان قیام نیز ده‌ها رفیق و رهرو فدایی جان باختند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به عنوان یک سازمان انقلابی مدافع آزادی و سوسیالیسم از مبارزه علیه رژیم سلطنتی سرفراز بیرون آمد.

"کبریت‌های صاعقه شب را نابود می‌کنند" (۵)

بذرهایی که از سیاهکل تا قیام بهمن ۵۷ و در طول ۸ سال مبارزه خونین و تزلزل ناپذیر در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی پاشانده شده بود، تازه پس از سقوط رژیم شاه بود که به‌بیار می‌نشست.

"این بذرها به خاک نمی‌ماند از قلب خاک می‌شکند چون برق روی فلات می‌گذرد چون رعد خون است و ماندگار است" (۶)

در بهار آزادی جای رفقا خالی! کجا بید آن پلنگان تیز چنگ، گوزن‌های جنگل و شهر که ثمره کار سترگ خویش را در شهرها، کارخانه‌ها، ستادها و جنگلی از رهروان عاشق ببینند؟

"از قله‌های قرمز شبگیر بنگرید با شاخ‌های خنجر با چشم‌های خشم روئیده بر کرانه خون جنگل گوزن" (۷)

ده‌ها هزار نفر در سراسر ایران به سمت سازمان روی آوردند یا به صفوف آن ملحق شدند و با استقبال گسترده، رشادت‌ها، قهرمانی‌ها، فداکاری‌ها و مبارزات بی‌امان فدایی را پاس داشتند. آن‌گاه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به یک آلترناتیو جدی و بزرگترین جریان کمونیستی نه فقط در ایران، بلکه در خاورمیانه تبدیل شد.

اما ارتجاع اسلامی به رهبری خمینی که به جای ارتجاع شاهنشاهی برابری قدرت ننشسته بود، صدها بار شدیدتر از رژیم شاه، به سرکوب و کشتار کمونیست‌ها دست زد. پاسداران جدید نظام سرمایه‌داری که از رشد آگاهی سیاسی در صفوف کارگران رها یافته از استبداد سلطنتی به

شدت به وحشت افتاده بودند و نیز از ناحیه سازمان ما که از محبوبیت و نفوذ بی‌همتایی در میان کارگران، زحمتکشان و عموم آزادی‌خواهان و روشنفکران انقلابی برخوردار شده بود، احساس خطر می‌کرد، از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، به کشتار بی‌رحمانه کمونیست‌ها و انقلابیون دست زدند. تنها چند روز پس از قیام، در فروردین ۵۸ دشت‌های ترکمن صحرا از خون فدائیان رنگین شد و پانزده رفیق فدایی در یک حمله وحشیانه مزدوران حکومتی جان باختند که بهرام آق‌آتابای، آنا بردی‌سرافراز، آراز محمد دزدی‌پور، در میان این رفقا بودند. از پی آن ده‌ها رفیق فدایی در کردستان از جمله رفقا یوسف کشی‌زاده، رشوند سرداری، ناصر سلیمی، گرجی‌بیانی، شهریار و احسن ناهید، از دم تیغ ارتجاع گذشتند و در آخرین روز بهمن و آستانه اسفند همان سال رهبران شوراهای خلق ترکمن، رفقا توماج، مخدوم، واحدی و جرجانی ترور شدند.

"گندم‌زاران موج خون شد، آسمان آبی گلگون شد".

اما بزرگترین ضربه، سال ۵۹ بر سازمان وارد شد. گرایش راست و اپورتونیستی که درون سازمان لانه کرده بود، انشعاب بزرگی را در خرداد ماه بر سازمان تحمیل کرد. زخم عمیق و ضربه سختی که از درون سازمان بر سازمان وارد آمد، از تمام زخم‌ها و ضربات پیشین عمیق‌تر و هولناک‌تر بود. اکثریت به ارتداد در غلطید، مانند حزب توده راه سازش با ارتجاع حاکم را پیش گرفت، به حمایت از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی برخاست و ارتجاع و ضدانقلاب را در سرکوب انقلاب تقویت کرد و جری‌تر ساخت!

اما "اقلیت" به عنوان یک گرایش انقلابی مارکسیست - لنینیست، به مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه جمهوری اسلامی و علیه نظم موجود ادامه داد. از همان آغاز شکل‌گیری اقلیت، ارتجاع حاکم اقدامات سرکوب‌گرانه خود علیه فدائیان اقلیت را تشدید نمود. در نخستین میتینگ بزرگ سازمان پس از انشعاب در ۱۷ بهمن ۵۹ ده‌ها هزار نفر از نیروها و هواداران سازمان به خیابان آمدند و بر خطمشی انقلابی و مبارزه سازش‌ناپذیر سازمان علیه جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری حاکم مهر تایید زدند. رفیق جهانگیر قلعه‌میان‌دوب کارگر آگاه و کمونیست که خود از برنامهریزان اصلی این میتینگ بود، همان روز دستگیر و توسط دژخیمان جمهوری اسلامی به قتل رسید. ارتجاع اسلامی در میتینگی که به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز حماسه سیاهکل در میدان آزادی برگزار شد، یکی از کادرهای ورزیده کارگری سازمان را از ما گرفت.

"در میتینگ هفدهم بهمن در میتینگ سرخ قیام

در میتینگ سیاهکل دو خورشید منفجر فریاد در پلک‌ها و لب‌های "جهان" می‌درخشید خورشیدی در دهان خورشیدی در چشم!

آ... ی "جهان" مجروح "جهان" خونچکان درخوردی خون آلود جمهوری.

فُنداق‌ها و چکمه‌ها شلاق و آماس و زخم آ... ی

"جهان" شکنجه شکن "جهان" شکست ناپذیر "جهان" کمونیست

بادوقفل در شکنجه‌گاه قفلی در دهان قفلی در چشم

دستبند جمهوری بر دست چکمه جمهوری بر سینه مشت جمهوری

در فک‌های خونین "جهان" کلید کهنه کلت در کام

کلید کهنه تفنگ بر پلک گلوله‌ای در دهان

گلوله‌ای در چشم." (۸)

جمهوری اسلامی که از دامنه نفوذ سازمان و قدرت اقلیت در بسیج و سازماندهی نیروی رادیکال جامعه شدیداً به وحشت افتاده بود، سرکوب و کشتار رفقای مارا تشدید کرد. سرکوب و کشتار فدائیان اقلیت روزانه ادامه داشت که با یورش همه‌جانبه رژیم در سال ۶۰، صدها تن از رفقای ما دستگیر و گروه بزرگی از آنان در همان سال به جوخه اعدام سپرده شدند. رفیق سعید سلطان‌پور شاعر حنجره خونین و هنرمند نامدار، عضو برجسته کانون نویسندگان ایران و عضو هیات نویسندگان نشریه کار، جزء نخستین اعدام‌شدگان سال ۶۰ بود. همان سال رفیق احمد غلامیان لنگرودی (هادی) که پس از ضربات سهمگین سال ۵۵، نقش ارزنده‌ای در بازسازی تشکیلات سازمان ایفا کرده بود، رفقا سیامک اسدیان (اسکندر)، محسن مدیرشانه‌چی، محمدرضا بهکیش (کازم) و یدالله گل‌مژده (نظام) که همگی عضو کمیته مرکزی سازمان بودند طی درگیری با مزدوران حکومتی جان باختند. رفیق منصور اسکندری تربقان (مهران) نیز که در کنگره سازمان غیابا به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شده بود، زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی جان باخت. با تشدید سرکوب و خفقان پس از ۳۰ خرداد ۶۰ میزان کشتارها فوق‌العاده افزایش یافت. صدها عضو و فعال سازمان دستگیر و روانه زندان شده یا به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. ده‌ها

شاخه عشق که در باغ زمستان می سوخت آتش قهقهه در گل زد و بار آور شد در گرامی داشت ۲۵ اسفند، روز جانفشانان فدائی

با نیروئی شگرف به سمت آینده‌ای روشن و تابناک در حرکت است.

در سالروز ۲۵ اسفند روز جانفشانان فدائی، بار دیگر یاد تمامی رفقای جان‌باخته سازمان را گرامی می‌داریم و در چهل و ششمین سال حیات سازمان بار دیگر با این قهرمانان و پیشتازان مبارز راه آزادی و سوسیالیسم پیمان می‌بندیم که تا تحقق کامل آرمان‌های سوسیالیستی سازمان، به مبارزه آشتی‌ناپذیر با دشمنان طبقه کارگر ادامه دهیم.

تا که در بند یکی بندم هست
با توای سوخته پیوندم هست
نیرم راز، مگر با خورشید
تا بخون ریشه سوگندم هست
دل اکنونم اگر خفته بخون
دل فردایی خرسندم هست
ای کیوتر مرو از شانه من
تا بلب شاخه لیخندم هست
در زمستانم اگر، خون بهار
با چه گل‌ها که در آوردم هست." (۱)

زیر نویس‌ها:

- ۱ - از شعر "غزل زمانه" - رفیق سعید سلطانپور
- ۲ - از شعر "رودخانه پویان" - رفیق سعید سلطانپور
- ۳ - از شعر "کبریت‌های صاعقه در شب" - شفیع کدکنی
- ۴ - از شعر "مرگ نازی" - احمد شاملو
- ۵ - از شعر "کبریت‌های صاعقه در شب" - شفیع کدکنی
- ۶ - از شعر "در بند پهلوی" - رفیق سعید سلطانپور
- ۷ - از شعر "رودخانه پویان" - رفیق سعید سلطانپور
- ۸ - از شعر "جهان کمونیست" - رفیق سعید سلطانپور
- ۹ - از شعری با عنوان "به یاد وان تروی" - اثر "توهو" شاعر ویتنامی. "وان تروی" نام یک کارگر برق کار کمونیست است که پس از مقاومت دلاورانه در زیر شکنجه‌های وحشیانه، در سحرگاه ۱۵ اکتبر ۱۹۶۴ در ویتنام جنوبی و در حالیکه چشم بند خود را برکنده و شعار می‌داد زنده باد هوشی مین، تیرباران شد.
- ۱۰ - از شعر "غزل بند" - رفیق سعید سلطانپور

یاد نمی‌روند و یادشان برای همیشه در قلب بزرگ طبقه کارگر خواهد ماند!

"لحظاتی هستند که دوران سازند کلماتی که دل انگیزتر از آوازند مردمانی که تو گوئی آنان از دل پاک حقیقت زانند! وان تروی مرده‌ای تو؟ نه، نه، زنده‌ای تا به ابد کی تو را خلق فراموش کند؟ برق چشمان تو سوزاند همه دوان را تو چنین پنجه فکندی با مرگ و تمام تن تو آتش بی پایان بود سفت کردند سپس رشته طناب آن پلیدان ز وحشت لرزان و لبان تو ز نفرت سوزان بلشویک‌وار ببايد جنگيد چه کند با دل چون آتش ما آتش تیر؟ وان تروی هم‌ره من کلماتت بسپاریم به دل آری با سرفراشته باید بزید و سرفراشته باید میرد و به دشمن سر تسلیم نیارد در پیش و نهد در ره آزادی خلق همه‌ی هستی خویش به همان گونه که تو هم‌ره کارگرم!" (۹)

باری جمهوری اسلامی تا می‌توانست کمونیست‌ها را کشتار کرد. اما این رژیم خونریز و درنده‌خو نیز مانند سلف خود رژیم سلطنتی هیچ‌گاه نتوانست و نمی‌تواند سازمان ما را از ادامه مبارزه برای آرمان‌های انسانی و کمونیستی‌اش باز دارد. سازمان فدائیان اقلیت که یک سازمان کمونیست مارکسیست لنینیست است، حتی یک لحظه از مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه ارتجاع و سرمایه‌داری و دفاع از منافع طبقه کارگر دست برنداشته است. هیچ نیروئی با هر درجه از سرکوب و سبیت و کشتار نتوانسته و نمی‌تواند روند پیشرفت و تعالی جامعه را متوقف سازد، تلاش و پویایی طبقه کارگر و پیشتازان کمونیست آن برای رهائی از قید هرگونه ستم و استثمار را مهار کند و چرخ تاریخ را از حرکت باز دارد. مبارزه ادامه دارد. چیزی به پایان عمر ننگین و سراسر جنایت رژیم جمهوری اسلامی نمانده است. چرخ بزرگ و نیرومند تکامل تاریخ

کارگری که در صفوف سازمان علیه ارتجاع اسلامی و برای نابودی ظلم و استثمار مبارزه می‌کردند یا درتشکل‌ها و شوراهای کارگری فعال بودند، در همین سال‌ها تیرباران شدند. از حدود ۶۰ تن از اعضای کمیته کارگری تهران که تا سال ۶۴ دستگیر شدند، کم‌تر رفیقی از میان آن‌ها زنده ماند. ده‌ها کارگر فدائی که در صفوف سازمان گردآمده بودند بدست جلاان کشته شدند. از آن جمله‌اند رفقا احمدنادی، محمدعلی ابرندی، غلامرضا مولائی بیرگانی، خیرالله حسونوند، داود مدائن، عبدالرضا ماهیگیر، علی میرشکاری، و نداد ایمانی و ده‌ها کارگر پیشرو دیگر. چه بسیار زنان کمونیستی از اعضا و هواداران سازمان فدائیان اقلیت نیز در همین دوره و طی سرکوب‌های خشن رژیم جمهوری اسلامی جان باختند. رفقا زهرا بهکیش، ویدا گلی آبکناری، منیژه طالی، نفیسه ناصری، مریم توسلی، سوزان نیکزاد، مریم دژآگاه، ناهید محمدی، نادره نوری، ژیل سیاب، زهرا بیدشهری، زهرا فرمانبردار، فاطمه محمدی، فریده یوسفی، خاطره جلالی و ده‌ها رفیق زن کمونیست دیگر!

سازمان فدائیان اقلیت به عنوان یک سازمان سراسری که در اغلب شهرها و استان‌های کشور از پایگاه نسبتاً وسیعی برخوردار بود، در یورش‌های سراسری ارتجاع و ضدانقلاب، تلفات زیادی را در شهرها و استان‌های مختلف کشور متحمل شد. رفقا مسعود رحمتی، علی نوذری، جواد کاشی، محمد کس زانی، انور اعظمی، رشید یزدان‌پناه، سیروس قصیری، تیمور ستاری، فریدون بانای، مختار قلعمویسی در کردستان، مهدی خانزاده، صمد حسین‌زهی، علی‌رضا بامری، فقیرمحمد زین الدینی، امیر نورائی، کریم کهرازی در بلوچستان، و ده‌ها رفیق دیگر در گیلان، آذربایجان و خوزستان و سایر استان‌ها، از جمله رفقای هستند که در راه آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر جان باختند. جمهوری اسلامی تنها در فاصله سال ۶۰ تا ۶۷، نزدیک به هزار تن از فدائیان اقلیت را به بند کشید و گروه بسیار بزرگی از این محکومین را در قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ به جوخه اعدام سپرد.

و بدین‌سان هزاران کیوتر سرخ بال و عاشق، دستی‌شان بر کتاب، دستی بر تفنگ، در آسمان تیره ارتجاع دو نظام شاهنشاهی و اسلامی درخشیدند، چون تند و صاعقه خروشیدند و با خنجرهای سرخ، سینه ستنر و صلیبی استبداد و شب فرتوت را شکافتند و بهار آزادی و رهائی را بشارت دادند. در این مصاف، تمام پهنه کشور از خون ما کمونیست‌ها گلگون شد و سازمان فدائیان اقلیت از مبارزه تا پای جان علیه ستم و استبداد و استثمار سرفراز بیرون آمد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خون ریزتر از رژیم شاه، خون‌های زیادی بر زمین ریخت و صدها فدائی کمونیست را از دم تیغ گذراند. این رفقا از یازده نفر بودند. رفقای که جان برکف دست گرفتند و در مبارزه علیه ارتجاع، مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم از مرگ نهراسیدند، هرگز از



۱۹ اسفند ۱۳۵۷

نشریه کار

سی و نهمین سال

انتشار خود را

آغاز می کند

پاسداری از دست آورد بزرگ کمون پاریس

نخستین روزهای انقلاب و فتح باستیل تا تشکیل کمیته‌های انقلاب و برچیدن نظام سلطنتی. از اعتراض و مبارزه علیه محدودیت حق انتخاب تا برپایی تظاهرات و اعتصابات برای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، از سنگربندی برای به زیر کشیدن جناح راست بورژوازی تا قیام ۱۷۹۲، تشکیل کمون انقلابی و به قدرت رسیدن ژاکوبین. در فرانسه هیچ تحول سیاسی مترقی بدون حضور و مداخله طبقه کارگر ممکن نبود.

در انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ نیز مبارزه مسلحانه مشترک کارگران و خردبورژوازی بساط سلطنت بوربن‌ها را برچید. در جریان این مبارزات و آگاهی به منافع طبقاتی خود بود که پرولتاریای فرانسه، در قیام‌های ۱۸۳۱ و ۱۸۳۴ لیون به اقدام سیاسی مستقل روی آورد. در انقلاب فوریه ۱۸۴۸ نظام سلطنتی را سرنگون کرد و با اولتیماتوم حکومت موقت را به اعلام جمهوری واداشت. هنگامی‌که بورژوازی تلاش نمود دست‌آوردهای دوران انقلاب را باز پس گیرد، قیام ژوئن را برپا داشت. نبرد را با ۳ هزار کشته و هزاران اسیر و تبعیدی به دست بورژوازی، پذیرفت، اما تسلیم نشد.

طبقه کارگری با چنین روحیه رزمنده و سابقه درخشان مبارزاتی می‌توانست در برابر چشمان حیرت‌زده مرتجعین سراسر جهان، نخستین حکومت کارگری جهان را برپا دارد.

پرولتاریای پاریس که در ۱۸۴۸ با قیام مسلحانه به مصاف بورژوازی برخاست، بیش‌ازپیش به قدرت خود واقف شد. مبارزه را در دوره پس از قیام، در اشکال دیگری ادامه داد و مترصد لحظه مناسب برای تعرضی جدید بود. با آغاز جنگ فرانسه و پروس، دامنه تعرض خود را علیه رژیم بناپارت وسعت داد. همین‌که خبر شکست امپراتور در سدان رسید، تظاهرات کارگران از مناطق کارگری آغاز گردید. شعار کارگران، سرنگونی امپراتوری و برقراری جمهوری بود. در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰، کارگران به همراه گروه‌های دیگری از مردم، کاخ بوربن را تصرف کردند و گروهی از کارگران، پرچم سرخ را بر فراز شهرداری به اهتزاز درآوردند. اما بورژوازی نیز که تجارب سال ۱۸۴۸ را داشت، سریعاً دست‌به‌کار شد و در همان روز بورژوازی جمهوری‌خواه کابینه خود را تشکیل داد. کارگران که در بنبوحه جنگ و خطری که از جانب ارتش پروس پاریس را تهدید می‌کرد، آمادگی قیضه قدرت را نداشتند، به این شرط به حکومت موقت که بر خود نام حکومت دفاع ملی نهاده بود، امکان ادامه حیات دادند که مهم‌ترین مطالبات آن‌ها را در مورد برگزاری انتخابات فوری شورای شهرداری، تسلیح گارد ملی، انحلال فوری پلیس و واگذاری وظائف آن به شوراهای شهرداری مناطق، لغو قوانین اضطراری علیه مطبوعات و اجتماعات و آزادی زندانیان سیاسی را عملی سازد.

روندی که مبارزه طبقاتی از این‌پس به خود گرفت و کشمکش که ۷ ماه بر سر تحقق مطالبات

کارگران و خواست آن‌ها برای استقرار کمون در جریان بود و مراحلی که این مبارزه از سر گذراند تا به قیام کارگران در ۱۸ مارس و فرار کابینه‌تیر و طرفداران آن به ورسای انجامید، در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

با کسب قدرت سیاسی توسط کمیته مرکزی گارد ملی که اکثریت آن را کارگران تشکیل می‌دادند و چند روزی پس‌از آن برگزاری انتخابات و تشکیل کمون پاریس، حکومت کارگری، در عمر کوتاه دو ماه و چندروزه خود، مجموعه‌ای از اقدامات انقلابی را به مرحله اجرا گذاشت. برجسته‌ترین این اقدامات که بزرگ‌ترین دست آورد کمون پاریس بود، درهم شکستن دولت بورژوازی و آفرینش دستگاهی نوین برای اعمال حاکمیت طبقه کارگر بود. این دست آوردی است که از آن‌پس در سرلوحه وظائف هر انقلاب کارگری و حکومت کارگری در جهان قرار گرفته است.

تا پیش از تشکیل کمون پاریس، کارل مارکس با تحلیل روند مبارزات طبقاتی در فرانسه به این نتیجه‌گیری رسیده بود که تمام انقلاب‌های سیاسی پیشین، به‌جای درهم شکستن ماشین دولتی آن‌ها را تکمیل و تقویت کرده‌اند، اما تلاش بعدی انقلاب فرانسه دیگر انتقال این دستگاه نظامی - بوروکراتیک، از دستی به دست دیگر نیست، بلکه درهم کوبیدن آن است و این پیش‌شرط هر انقلاب خلقی واقعی در اروپاست. اما چگونگی درهم شکستن این ماشین دولتی در عمل مشخص و این‌که چه چیزی جای آن را خواهد گرفت، هنوز پوشیده مانده بود.

آنچه کمون پاریس انجام داد، دقیقاً همان چیزی بود که می‌بایستی در جریان اقدام مشخص انقلابی پرولتاریا روشن گردد.

کمون پاریس چه کرد؟ در طی چند روز ارتش دائمی، پلیس و ژاندارمری منحل شدند و مردم مسلح در گارد ملی وظیفه حراست از انقلاب را بر عهده گرفتند. سربازگیری اجباری ملغا گردید و کلیه شهروندان سالم و واجد شرایط، جزء گارد ملی محسوب شدند.

دستگاه بوروکراسی که با فرار تیر و کارمندان دولتی از هیپاشیده بود، انحلال یافت. مقامات کمون و تمام دستگاه اداری و قضائی، انتخابی و قابل عزل اعلام شدند. اعضای کمون در همان حال که قانونی را تصویب می‌کردند، خود در کمیسیون‌های مختلف وظیفه اجرای آن را نیز بر عهده داشتند. توده‌های کارگر و زحمتکش، خود انجام وظایف مختلف اداری و رتق‌وفتق امور را بر عهده گرفتند.

کمون اعلام کرد که در یک جمهوری واقعاً دمکراتیک نباید محلی برای حقوق‌های افتخاری و حقوق‌های کلان وجود داشته باشد، حداکثر حقوق کارمندان کمون ۶۰۰۰ فرانک در سال تعیین شد. به قول مارکس کمون به شعار دولت ارزان‌قیمت و واقعیت بخشید.

کمون فرمان جدایی کامل دین از دولت را صادر و به مرحله اجرا درآورد. بودجه انجام مراسم مذهبی را حذف و اموال مجامع مذهبی را مصادره کرد. کمون بساط مذهب را از مدارس برچید و کمیسیون آموزش را موظف ساخت نظام آموزشی را دگرگون سازد و مقدمات آموزش عمومی و رایگان را فراهم نماید. کمون وسیع‌ترین آزادی سیاسی را که فرانسه به خود دیده بود، معمول ساخت. بدین طریق کامل‌ترین دمکراسی شکل گرفت که نمونه آن در تاریخ

بشریت وجود نداشت. کمون با این اقدامات نه‌فقط نشان داد که دولت بورژوازی، این ابزار استبداد و ستمگری نمی‌تواند در خدمت مقاصد انقلاب اجتماعی پرولتری قرار گیرد، بلکه باید در هم‌شکسته شود. در همان حال نشان داد که چه چیزی باید جایگزین دولت بورژوازی گردد. حالا قدرتی متکی به ابتکار عمل توده‌ای و از پایین، اعمال حاکمیت مستقیم توده‌های مسلح، دولتی در حال زوال شکل‌گرفته بود که به قول مارکس، آن شکل سیاسی کشف شده بود که رهایی اقتصادی کار را ممکن می‌ساخت.

اهمیت این دست‌آورد بزرگ کمون به درجه‌ای بود که مارکس و انگلس تنها اصلاحی را که در مانیفست حزب کمونیست لازم دیدند، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی بود: "طبقه کارگر نمی‌تواند ماشین دولتی حاضر و آماده را صاف و ساده، تصرف کند و آن را برای تحقق هدف‌های خود به کارگیرد."

هیچ‌کس تاکنون نتوانسته است همچون مارکس این دست آورد بزرگ نخستین انقلاب کارگری جهان را به‌خوبی جمع‌بندی کند. از این‌رو به‌جاست که بار دیگر به مناسبت سالروز کمون پاریس به گزیده‌هایی از اثر برجسته مارکس جنگ داخلی اشاره شود:

"نخستین فرمان کمون در مورد الغاء ارتش دائمی و جانشین کردن آن با مردم مسلح بود. کمون از مشاوران شهری که برای عمومی مردم در نواحی گوناگون شهر برگزیده می‌شدند، تشکیل می‌شد. این افراد در هرلحظه پاسخگو بودند و مقام‌شان پس گرفتگی بود. اکثریت این اعضاء البته از کارگران یا از نمایندگان سرشناس طبقه کارگر بودند. کمون می‌بایست نه یک اقدام پارلمانی، بلکه هیئت اجرایی و عمل‌کننده یعنی اجرایی و قانون‌گذاری در عین حال باشد. نیروی انتظامی به‌جای آن‌که همچنان ابزار حکومت مرکزی باشد، بی‌درنگ از عناوین سیاسی‌اش محروم گردید، و تبدیل به ابزاری در دست کمون شد، ابزاری پاسخگو که در هرلحظه می‌توانست مقامش را از دست بدهد. در مورد تمامی کارکنان همه دیگر شاخه‌های خدماتی اداری نیز به همین سان عمل شد. کار عمومی در خدمت دستگاه اداری از خود اعضاء کمون گرفته تا پایین‌ترین مرتبه دستگاه اداری، کاری بود که می‌بایست با مزدی معادل مزد کارگری انجام گیرد. رشومگیری‌های مرسوم و مداخل معمول مقامات عالی دولتی همراه با خود این مقامات از بین رفتند. خدمات عمومی از این‌پس دیگر در حکم ملک خصوصی موجوداتی مأمور از جانب حکومت مرکزی تلقی نمی‌شدند. نه‌فقط دستگاه اداری شهرداری بلکه همه اقداماتی که ابتکار اقدام به آن‌ها تا آن زمان از آن دولت بود، از آن‌پس در زمره اختیارات کمون قرار گرفت.

به‌محض برانداختن ارتش دائمی و نیروی انتظامی، این دو ابزار مادی [اعمال] قدرت در حکومت سابق، کمون همت بر آن گماشت که ابزار معنوی سرکوب، [یعنی] قدرت کشیشان را براندازد، فرمانی در جهت جدائی کلیسا و دولت، و خلع مالکیت از کلیساها، البته در حدی که آن‌ها به هیئت‌های زمین‌دار و مالک تبدیل‌شده بودند، صادر گردید. کشیش‌ها را به آرامش بازنشسته شدن و پرداختن به زندگی خصوصی برگرداندند،

پاسداری از دست آورد بزرگ کمون پاریس

تا، همانند پیشینیان خود یعنی حواریان با اتکا به صدقات و نذورات مؤمنان معاش خود را بگذرانند. ورود به همه موسسه‌های آموزشی به‌صورت رایگان برای همه مردم آزاد شد و خود آن مؤسسات نیز از هرگونه دخالت از سوی کلیسا و دولت برکنار اعلام شدند.

بدین‌سان نهتنها آموزش در دسترس همگان قرار گرفت، خود علم نیز از قید زنجیرهای اسارت پیش‌دوری‌های طبقاتی و قدرت حکومتی حاکم بر آن رها گردید.

کارکنان دستگاه قضا از نقاب استقلال‌نمایی که تا آن زمان فایده‌اش این بود که بر سرسپردگی حقیرانه آنان نسبت به همه حکومت‌های گذشته، که به همه آنان نیز، یکی پس از دیگری، سوگند وفاداری خورده بودند، سوگندی که پس‌از آن زیر پا می‌گذاشتند، پرده استتاری بکشد، خلاص شدند. عناوین هیئت دادرسان و قضات نیز، مانند دیگر همکاران خود در دستگاه اداری عمومی، تبدیل به عناوین و مقامات انتخابی، پاسخگو و پس‌گرفتنی شدند...."

"به‌جای این‌که هر سه یا شش سال یکبار مردم جمع شوند و یکی از اعضاء طبقه حاکم را به‌عنوان "نماینده" خود در پارلمان، که بعداً هم بی‌درنگ در همان پارلمان حقوق مردم را زیر پا بگذارد، برگزینند، مراجعه به آرای عمومی [و انتخابات] را می‌بایست به صورتی درآورد که همچون ابزاری در خدمت مردم، آن‌هم مردمی که در قالب کمون‌ها سازمان‌یافته بودند درآید.... از سوی دیگر، هیچ‌چیز به‌اندازه توسل به‌نوعی مرجع سلسله مراتبی به‌جای آراء عمومی نمی‌توانست در چشم‌انداز ارزش‌هایی که برای کمون مطرح بودند، نامطلوب باشد."

"کمون شعار حکومت به بهاء ارزان را که شعار همه انقلاب‌های بورژوازی است، با الغاء دو سرچشمه اصلی هزینه‌های دولتی، یعنی ارتش دائمی و دستگاه کارمندی دولت، عملی کرده است..."

راز حقیقی کمون این بود: "این اساساً حکومتی بود از آن طبقه کارگر، زاینده نبرد طبقاتی تولیدکننده بر ضد طبقات بهره‌مند از برخورداری و تملک، یعنی خلاصه شکل سیاسی سرانجام به‌دست‌آمده‌ای بود که رهایی اقتصادی کار [از قید سرمایه] از راه آن ممکن بود تحقق‌پذیر گردد..."

سلطه سیاسی تولیدکننده [مستقیم] نمی‌تواند با ابدی شدن بردگی اجتماعی او همزیستی داشته باشد. بنابراین کمون می‌بایست در حکم اهرمی باشد برای برافکندن پایه‌های اقتصادی وجود طبقات، و برافکندن خود سلطه طبقاتی. با رها شدن کار [از قید سرمایه]، هر آدمی به کارکن تبدیل می‌شود و کار تولیدی دیگر صفتی نیست که به طبقه معینی نسبت داده شود. "(جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس - ترجمه باقر پرهام) تمام تجربه کمون پاریس و جمع‌بندی مارکس از دست آورد بزرگ کمون به‌وضوح ضرورت درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی رادر هر

شکل آن، نشان می‌دهد. انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه نیز تأیید دیگری بر این ضرورت بود.

بنابراین کسی نمی‌تواند خود را مدافع برقراری حکومت کارگری، سوسیالیسم و مارکسیسم بداند، مگر آنکه به درهم شکستن سرپایای دولت بورژوازی، به دور ریختن آن و استقرار دولت نوع کمون و شورایی، باور داشته باشد. در ایران نیز سازمان فدائیان (اقلیت) به‌عنوان یک سازمان کمونیست مدافع پیگیر حکومت کارگری، در برنامه خود بر ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی موجود و استقرار دولتی شورایی تأکید کرده است. گرچه در جنبش کمونیستی ایران این‌یک مسئله پذیرفته‌شده است و همان‌گونه که تجربه انقلاب ۵۷ نیز نشان داد، طبقه کارگر نیز برای برپایی یک حکومت شورایی مبارزه می‌کند، اما هنوز معدود سازمان‌هایی یافت می‌شوند که خود را مدافع سوسیالیسم معرفی می‌کنند، اما خواهان تشکیل مجلس مؤسسان در ایران هستند. این بدان معناست که آن‌ها به درهم شکستن دولت بورژوازی و استقرار دولتی از نوع کمون باور ندارند. مجلس مؤسسان عالی‌ترین نهاد دولت بورژوازی است که بر فرمانروایی بورژوازی مهر تأیید می‌زند و شکل دولت آن را تعیین می‌کند. بنابراین کسی که شعار مجلس مؤسسان را سر می‌دهد، نه‌فقط به درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی باور ندارد، بلکه حکومت کارگری را نیز انکار می‌کند. چراکه طبقه کارگر بدون درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی و ایجاد یک دولت نوین پرولتری اساساً نمی‌تواند حکومت کند. کمون پاریس با فراخوان مجلس مؤسسان پدید نیامد و بر پارلماناریسم خط بطلان کشید. این نشان می‌دهد سازمان‌هایی که شعار مجلس مؤسسان سر می‌دهند چیزی جز یک سازمان سوسیال رفرمیست نیستند. این واقعیت آنگاه آشکارتر می‌شود که بدانیم برخی از آن‌ها دیکتاتوری پرولتاریا را نیز نفی و انکار می‌کنند، دقیقاً شبیه پیش‌کسوتان برنشتینیست و کائوتسکیست آنها. بدین طریق آن‌ها اساساً موجودیت کمون را نفی می‌کنند. مگر بدون دیکتاتوری طبقاتی هیچ طبقه‌ای در طول تاریخ توانسته است حتی یک روز حکومت کند و سلطه طبقاتی خود را اعمال کند؟ چنین چیزی هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. چراکه هر طبقه‌ای که در سراسر تاریخ جامعه طبقاتی طبقه حاکم بوده است، برای حفظ این سلطه می‌بایستی اراده سیاسی خود را بر طبقه یا طبقات دیگر تحمیل کند و آن‌ها را به تبعیت وادارد. این یعنی دیکتاتوری طبقاتی به معنای علمی و دقیق کلمه. "در طول تمام دوران تاریخ بشریت، از هنگام تقسیم جامعه به طبقات، تا به امروز، هیچ طبقه‌ای نمی‌توانسته و نمی‌تواند، طبقه حاکم و فرمانروا باشد، مگر آنکه اتوریته سیاسی، اقتدار سیاسی داشته باشد و اراده سیاسی خود را بر طبقه یا طبقات دیگر تحمیل کرده باشد. تنها باوجود این اتوریته سیاسی ست که یک طبقه می‌تواند فرمانروایی و تسلط سیاسی و اقتصادی خود را حفظ نماید. حتی یک نمونه استثنایی در طول تاریخ جامعه طبقاتی نمی‌توان یافت که به‌غیر از این باشد. این اتوریته و اقتدار سیاسی، این تحمیل اراده سیاسی بخشی از جامعه بر

بخشی دیگر، معنای دقیق و علمی دیکتاتوری طبقاتی است. از این‌رو، نه‌فقط در دوران نظام برده‌داری عهد باستان، نه‌فقط در دوران نظام فئودالی قرون‌وسطا، بلکه همین امروز، حتی در به‌اصطلاح دموکراتیک‌ترین نظام‌های بورژوازی، این اتوریته و اقتدار سیاسی و این تحمیل اراده سیاسی یک طبقه بر طبقه دیگر وجود داشته و دارد. وجود دستگاهی به نام دولت، با تمام ارتش، پلیس و دستگاه‌های امنیتی، زندان‌ها، دادگاه‌ها و بوروکراسی‌اش، خود تجسم عینی و مادی عریان وجود اتوریته سیاسی یا به زبان دیگر دیکتاتوری سیاسی ست. چراکه دولت، ابزار یا وسیله‌ای است که به اتکای آن طبقه حاکم می‌تواند اتوریته و اراده سیاسی خود را بر جامعه تحمیل کند. " (زندگی سیاسی و آموزش‌های مارکس-انتشارات سازمان فدائیان اقلیت).

سوسیال-رفرمیست‌ها برای فریب طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، فقط استبداد سیاسی را دیکتاتوری معرفی می‌کنند. بنابراین از دیدگاه آنها در هرکجا که آزادی سیاسی وجود دارد در آنجا از دیکتاتوری خبری نیست و دموکراسی ناب حاکم است. با این ادعا آنها بر دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی در سراسر جهان سرپوش می‌گذارند. پرولتاریای پاریس با آفرینش کمون کامل‌ترین شکل دموکراسی را حاکم کرد، اما آیا کمون فقط مظهر عالی‌ترین دموکراسی بود؟ خیر! کمون در همان حال، ابزار و وسیله اعمال دیکتاتوری پرولتاریا نیز بود. از طریق کمون بود که پرولتاریا می‌کوشید اتوریته و اراده سیاسی خود را بر بورژوازی تحمیل کند. نه صرفاً در جنگ با دارو دسته تیر و کل بورژوازی، بلکه حتی وقتی که در کمون قوانینی علیه منافع بورژوازی تصویب و اجرا می‌کرد و با تصویب همین قوانین شهرداران پاریس هم استعفا کردند، اراده طبقاتی خود را بر بورژوازی تحمیل می‌کرد. از همین روست که انگلس در مقدمه بر جنگ داخلی در فرانسه نوشت: "سوسیال‌دموکرات عامی که اخیراً واژه دیکتاتوری پرولتاریا دوباره به گوشش خورده، از شنیدن آن به وحشتی سلامت بخش دچار شده است. بسیار خوب آقایان خیلی مایلید بدانید این دیکتاتوری چگونه چیزی است؟ نگاهی به کمون پاریس ببندید. خواهید دید که این همان دیکتاتوری پرولتاریاست."

بورژوازی فرانسه نیز تحت رهبری تیر نه‌فقط در جنگ با کمون‌دارها بلکه حتی از طریق وضع قوانین و مصوبات در مجلس ورسای برای تحمیل اراده بورژوازی بر طبقه کارگر و به تبعیت واداشتن آن تلاش می‌کرد. این همان دیکتاتوری است.

کسی که دیکتاتوری پرولتاریا را نفی می‌کند، کمون را نفی می‌کند. حکومت کارگری را نفی می‌کند. سوسیالیسم را نفی می‌کند. بیهوده نبود که مارکس در نامه به ویده میر یکی از خدمات خود را اثبات این نکته اعلام کرد که مبارزه طبقاتی ضرورتاً به دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. باید بی‌رحمانه این گرایش سوسیال رفرمیست را افشا کرد و اجازه نداد، تأثیرات مخرب و ضد کارگری خود را بر جنبش برجای بگذارد. اصول دولت کارگری پاریس عمومیت دارند. در هرکجا که کارگران به انقلاب روی می‌آورند، باید تمام دستگاه دولت بورژوازی را درهم شکست و

فقر یعنی چه؟

سرمایه‌داران به خطر نیافتن و تغییر محسوسی هم در زندگی توده‌ها به وجود نیاید. حداقل دستمزدی که حتی به اعتراف مقامات رژیم، با خط فقر هم فاصله زیادی دارد. در نتیجه، مجلس مجبور شد، دستپاچه این مصوبه را تغییر دهد و سقف حقوق ماهانه مدیران را به ۱۲ میلیون تومان کاهش دهد، گرچه تحت "شرایطی" با یک افزایش ۳۰ درصدی می‌تواند به ۱۶ تا ۱۸ میلیون تومان برسد. شرایط افزایش حقوق‌ها نیز "تخصص" و "کار در مناطق محروم" اعلام شد.

ادعا می‌شود هدف از این مصوبه، مقابله با "حقوق‌های نجومی" است. در حالی که مردم به خوبی می‌دانند حقوق‌های مدیران در این حد باقی نخواهد ماند و پرداخت‌های نجومی به مدیران و مقامات رده بالای رژیم به بهانه‌ها و تحت عناوین گوناگون ادامه خواهد یافت. چنانچه در پیش با سقف حقوقی قانونی کمتر از این، با فیش‌های حقوقی چند ده میلیونی مواجه بودیم. البته مدیران از دریافت وام و مزایا محروم نشده‌اند! سقف حقوقی کنونی مصوبه مجلس، گرچه به ظاهر بسیار پایین‌تر از برخی فیش‌های حقوقی پیشین است، اما هنوز مبالغی هستند غیر قابل دسترسی برای اکثریت مردم ایران. مقایسه این حقوق‌ها با حداقل دستمزد کارگران و برخی از حقوق‌بگیران این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. در واقع، تلاش مجلس آن بود تا "حقوق‌های نجومی غیر قانونی" را به "حقوق‌های نجومی قانونی" تبدیل کند تا در کشاکش جناح‌ها، این حربه بی‌اثر گردد. آخرین خبرها حاکی از آن است که مصوبه مجلس توسط شورای نگهبان رد شده است.

این مصوبه و چند خبر، موضوعی را به میان کشید که رژیم همواره از پرداختن به آن امتناع می‌کند و سالیان متمادی است که آمار آن پنهان نگاه داشته می‌شود. و آن هم "فقر فراگیر" در جامعه است. در یکی از این خبرها، از قول رئیس کمیته امداد خمینی آمده است: "در حال حاضر ۸۱۲ هزار تومان حداقل حقوق است که ۱۱ میلیون نفر زیر خط فقراند..." در ادامه می‌گوید مستمری‌بگیران کمیته امداد ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار خانوار هستند که در حال حاضر به هر خانوار ۵ نفره ماهانه ۵۳ تا ۱۰۰ هزار تومان مستمری پرداخت می‌شود و قرار است این مبلغ به ۱۸۰ هزار تومان در ماه برسد. یعنی فعلا طبق آمار این کمیته، بیش از ۱ میلیون و نیم خانوار در اعماق زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یکی دیگر از مقامات، دکتر شهریاری، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس "راه فقرزدایی" را یافته و در مصاحبه‌ای می‌گوید: "چه اشکالی دارد وقتی که فرد در فقر است و با دریافت ۲۰ تا ۳۰ میلیون زندگی‌اش متحول می‌شود، این کار را انجام دهد؟" این "راه فقرزدایی" آن هم از سوی یک پزشک چنان بی‌شرمانه و چنان غیر انسانی است که تفسیربردار نیست. از یکی از ایادی رژیم و دارنده‌ی "نشان خدمت جمهوری اسلامی به علت

ارائه خدمات بهداشتی" (برگرفته از ویکی‌پدیا) انتظار دیگری نمی‌توان داشت.

سازمان ملل در تعریف فقر می‌گوید: "فقر در اساس محرومیت از فرصت‌ها و حق انتخاب‌هاست، نقض شأن انسانی است. فقر به معنای ناتوانی اساسی در مشارکت فعال در جامعه است. به معنای عدم دسترسی به غذا و لباس، مدرسه یا درمانگاه است، نداشتن زمینی است که برای تأمین مواد غذایی کاشته شود یا شغلی که با آن هزینه زندگی تأمین گردد. به معنای ناامنی، ناتوانی و به حاشیه رانده شدن افراد، خانوارها و جوامع است. به معنای خطر خشونت‌پذیریست و اغلب حاشیه‌نشینی و زندگی در محیط‌های ناایمنی بدون دسترسی به آب تمیز و سرویس بهداشتی."

با این تعریف، آیا معنی فقر روشن می‌شود؟ تعریفی چنان کلی و چنان مجرد که نمی‌توان درد و رنج مردم مبتلا به آن را در پشت آن دریافت. در اعداد و ارقام آمارها هم سخت است. برای درک فاجعه باید دید، باید خواند، باید تجربه کرد تا دانست فقر یعنی چه.

فقر یعنی دستمزدهای ناچیز و تورم کمرشکن؛ که به اعتراف خودشان بیش از ۹۰ درصد از ۱۳ میلیون کارگر زیر خط فقر به سر می‌برند. آن هم اگر دستمزدی دریافت کنند. ۴۰۰ هزار کارگر شرکت‌های پیمانکار وزارت راه و شهرسازی به علت بدهی‌های هنگفت این وزارتخانه در آستانه نرورز بدون حقوق مانده‌اند. "از کجای دردهای کارگران براتون بگم، از رو زدن به فامیل که پول قرض بدین به ما یا از قبض‌های گاز و برق و آب و تلفن. چند روز گذشته برق خانه ما را قطع کردند و مجبور شدیم از همسایه برق بگیریم." (یکی از کارگران پلی اکریل اصفهان)

فقر یعنی کودکان کار: تعداد کودکان کار بین ۳ تا ۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. "قریب چند سالی است که با این وضعیت سر کارم... از وقتی که ترک تحصیل کردم هنوز نتوانستم دوباره به مدرسه برگردم و همیشه آرزو داشتم که به مدرسه و سر کلاس برگردم. از تفریح و گردش و بازی که اصلا چیزی نگو، خوردن خورد و خوراک و غذای دلخواه هم حرفش را نزن که این‌ها برایمان غیر ممکن است از کار و زحمت کشیدن برای درآوردن لقمه نان فقط حرف بزن."

فقر یعنی عمری کار و بازنشستگی با حقوق ناچیز: بخش قابل توجهی از بازنشستگان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. آن‌ها بارها به مستمری ناچیز بازنشستگی خود اعتراض کرده‌اند. آخرین بار روز سوم اسفند بازنشستگان فرهنگی همراه با پرستاران و کارگران برای افزایش حقوق و دستمزد مقابل مجلس تظاهرات کردند.

فقر یعنی ناتوانی در پرداخت شهریه زورکی مدارس دولتی: چند دختر دانش‌آموز در مدرسه‌ای در رودبار جنوب (استان کرمان) پس از چندین بار تذکر مدیر مدرسه مبنی بر پرداخت ۳۰ هزار تومان پول برای کمک به مدرسه و ناتوانی آن‌ها در پرداخت، با خوردن ۸ ضربه شلاق، تنبیه و از مدرسه اخراج شدند. دانش‌آموزان می‌گویند در خانواده‌هایی زندگی

می‌کنند که بنیه مالی بسیار ضعیفی دارند و قادر به پرداخت شهریه مدرسه نیستند و مدرسه آن‌ها از نظر رفاهی و حتی شرایط اولیه وضعیت بسیار وخیم و غیر قابل قبولی دارد.

فقر یعنی رواج کلیه‌فروشی در حد بحرانی: "شرایط زندگی به اندازه‌ای سخت شده است که برای هزینه درمان دختر ۵ ساله‌ام مجبورم کلیه‌ام را بفروشم. دخترم سرطان دارد و هزینه‌های داروهای بسیار زیاد می‌شود. اگر نیاز نداشتم که کلیه‌ام را به فروش نمی‌گذاشتم."

فقر یعنی روستاهای محروم: روستاهای شهرستان قلعه‌گنج کرمان و مردمی که در سرما و گرما در کپرهای حصیری زندگی می‌کنند و نان خشک برایشان "غذایی رویایی" است. و هنوز از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم‌اند.

فقر یعنی کولبری: آمار کولبران رسمی ۴۰۰۰ نفر است که تنها ۱۰ نفر (بدون نام) بیمه‌اند. دیاکو می‌گوید: "اولین بار در ۱۷ سالگی به کولبری رفتم. آن روزها در مقطع پیش‌دانشگاهی درس می‌خواندم. پدرم کولبر بود. وضعیت اقتصادی‌مان چندان تعریفی نداشت. فقر و فلاکت بیداد می‌کرد. از بی‌پولی به کولبری رفتم. هم درس می‌خواندم و هم کار می‌کردم. تا این که دانشگاه قبول شدم... مدت کوتاهی هم در کوره‌های آجرپزی ارومیه و تهران کار کردم اما بی‌کار شدم. در فصل بهار و پاییز کشاورزی در سردشت و پیرانشهر رونق می‌گیرد اما آن هم مشکلات خود را دارد." دیاکو صخره‌ای را نشان می‌دهد: "همین جا بود که یکی از دوستانم که دوشادوش من حرکت می‌کرد، تیر خورد. یکی دیگر از دوستانم در تابستان پیش را روی مین از دست داد. گاهی هم کولبران از صخره پرت می‌شوند یا زیر برف یخ می‌زنند."

فقر یعنی آلونک‌نشینی: آمار حاشیه‌نشینان کشور به ۱۲ میلیون نفر رسیده‌اند. "اتاق‌ها دیوار به دیوار ساخته شده‌اند و سقف تعدادی از آنها با ایرانیست پوشانده شده است. خانه‌ها تنها یک چهاردیواری هستند بدون فضایی مانند اتاق یا آشپزخانه. برخی از خانواده‌ها یک تیغه کوچک داخل اتاق ۹ متری درآورده‌اند تا حریمی خصوصی برای خود ساخته باشند. یک تلویزیون قدیمی، یک یخچال و یک اجاق گاز تنها لوازم زندگی این افراد است. گوشه‌ای از حیاط را به سرویس بهداشتی اختصاص داده‌اند تا تمام ۳۵ نفر ساکن این کاروانسرا از یک سرویس بهداشتی مشترک استفاده کنند... صاحبخانه برای هر کدام از این اتاق‌ها ۳ میلیون تومان پول رهن و ماهی ۳۰۰ هزار تومان اجاره می‌گیرد."

فقر یعنی کارت‌ن‌خوابی: ۲۰ هزار کارت‌ن‌خواب در تهران زندگی می‌کنند که ۳ هزار نفر از این افراد زن هستند. "کارت‌ن‌خواب‌ها گفتند ساعت ۱۰صبح تعدادی مرد با چوب و آجر آمدند بالای سرشان. کارت‌ن‌خواب‌ها گفتند مردها فریاد کشیده‌اند و فحش‌های رکیک داده‌اند. کارت‌ن‌خواب‌ها گفتند مردها آن‌هایی را که خواب بودند با لگد از خواب پراندند و آن‌هایی را که بیدار بودند تاراندند. کارت‌ن‌خواب‌ها گفتند مردها بیت‌های بنزین به دست داشتند و وسایل

در صفحه ۹

زنده باد سوسیالیسم

فقر یعنی چه؟

کارتن خواب‌ها را کپه می‌کردند و بنزین می‌ریختند و کبریت می‌زدند و کپسول گاز فندک داخل آتش می‌انداختند... حداقل ۴۰ چادر کف استخر بوده که همه را آتش زده‌اند."

فقر یعنی کمبود امکانات پزشکی و درمانی؛ خانه‌اش پر است از نسخه‌های پزشکان مختلف و تجویزهای سونوگرافی کلیه و مثانه و تست پوکی استخوان که هیچ‌کدام به نتیجه نرسیده است زیرا هزینه انجام آزمایشات از توانش خارج است.

فقر یعنی گرسنگی: "حالا امیرحسین حتی برای شام هم باید چشم به راه نذری باشد یا مرغی که هر از گاه سر بریده می‌شود. بسیاری از ساکنان روستای «آزادی» همین مرغ را هم ندارند و برای تک تک وعده‌های غذایی مشکل دارند."

فقر یعنی فحشا؛ فقر یعنی اعتیاد؛ فقر یعنی زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ فقر یعنی ...

در برابر این فقر، به گفته‌ی برخی از آمارهای غیر رسمی تنها ۱۰ درصد از جمعیت ایران ماهانه بالای ۱۶ میلیون تومان درآمد دارند. و در میان این ۱۰ درصد، درصد ناچیزتری ثروت‌های افسانه‌ای اندوخته‌اند. با استثمار، چپاول، اختلاس، زدی، رانت‌خواری و زد و بندهای اقتصادی و سیاسی. این اقلیت، با تکیه به قدرت سیاسی و سرنیزه، در میانه‌ی اقیانوس فقر در امنیت و رفاه کامل زندگی می‌کند. تنها یک دغدغه دارد: روزی که پایینی‌ها دیگر نخواهند. روزی که عزم جزم کنند تا حق خود را بگیرند و این انگل‌های تبهکار را از سریر قدرت به زیر کشند و ثروتی را که خود فراهم آورده‌اند در دست گیرند. آن روز است که فقر معنای خود را

پاسداری از دست آورد بزرگ کمون پاریس

به‌جای آن دولت مختص پرولتاری را که دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست قرارداد. در ایران نیز دولت بورژوازی باید از بیخ و بن درهم‌شکسته شود و دولت شورایی مستقر گردد که تمام مختصات را خواهد داشت که کمون پاریس داشت. اعمال حاکمیت مستقیم کارگران و زحمتکشان از طریق شوراهای، تسلیح عمومی توده‌ای تحت اتوریته شوراهای، انتخابی و قابل عزل بودن تمام مناصب و مقامات سیاسی، اداری و قضایی، انجام وظایف اجرایی توسط خود قانون‌گذاران، حداکثر حقوق در حد متوسط کارگران ماهر، جدایی کامل دین از دولت و مدارس و کنگره سرا سری شوراهای نمایندگان به‌عنوان عالی‌ترین ارگان دولت شورایی. یک چنین دولتی است که می‌تواند در خدمت وظائف انقلاب پرولتاری قرار گیرد و سرانجام با استقرار سوسیالیسم محو و نابود شود.

با پاسداری از دست آورد بزرگ کمون پاریس، یاد کمون و برپادارندگان قهرمان آن را گرمی داریم.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ هفده اسفند سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "از خواست‌ها و مبارزات کارگران عسولیه و دیگر کارگران ایران حمایت کنیم" منتشر کرد که این‌گونه آغاز می‌شود: "جمعی از کارگران فازهای ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۲ و ۲۴ عسولیه در چند روز اخیر دست به اعتصاب زده‌اند. کارگران ماه‌هاست که دستمزد دریافت نکرده و از شرایط بهداشتی و آب آشامیدنی خود ناراضی هستند. برخی از این کارگران از ماه مهر تاکنون دستمزدی دریافت نکرده‌اند.

در فاز ۱۳ عسولیه، امروز کارفرمای شرکت پیمانکاری نیرو پژوه به ۴۰۰ کارگر اعتصابی اعلام کرد که در صورت پایان دادن به اعتصاب تمامی معوقات دستمزدی آن‌ها پرداخت خواهد شد، کارگران نیز به همین دلیل به اعتراض خود پایان داده و به کار بازگشتند، اما در پایان وقت اداری متوجه شدند که کارفرما به جای پرداخت دستمزدهای معوقه حکم اخراج ۶۰ تن از آن‌ها را صادر کرده است. شرکت پیمانکاری نیرو پژوه از زیر مجموعه‌های شرکت مینا است که بخش اصلی سهام آن در دست نهادهای وابسته به حکومت از جمله آستان قدس رضوی قرار دارد. در اعتراضات قبلی نیز این کارفرما کارگران را تهدید به اخراج در صورت تداوم اعتصاب کرده بود.

اخراج به دلیل آن‌که کارگران خواستار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده‌ی خود هستند، چیزی است که تنها می‌تواند در حکومت‌های فاشیستی و شبیه آن رخ دهد که جمهوری اسلامی یکی از آن‌هاست". اطلاعیه در ادامه با اشاره به اعتصابات و اعتراضات اخیر کارگران نی‌پر مجتمع کشت‌و صنعت هفت‌تپه، کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی تبریز، بلبرینگ‌سازی تبریز، کنترساز، صنایع کم مصرف ایرانیان، فرخ و نازخ و پارسیلون خرم‌آباد و چگونگی و علت این حرکت‌های اعتراضی کارگری این‌گونه خاتمه می‌یابد: "سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست‌های کارگران ایران، خواستار پرداخت فوری و بی‌قیدوشرط دستمزدهای عقب‌افتاده و دیگر معوقات کارگران از جمله حق بیمه می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار بازگشت فوری کارگران اخراجی فاز ۱۳ عسولیه بر سر کار بوده و اعتصاب را حق مسلم کارگران می‌دانند. در روزهایی که کارگران در اعتصاب بسر می‌برند باید دستمزد آن‌ها نیز به طور کامل پرداخت گردد.

ما برآنیم که اگر کارفرمایان به خود جرات می‌دهند تا کارگران اعتصابی را اخراج کنند نتیجه‌ی عدم اتحاد و تشکل کارگران، ممنوعیت تشکل کارگری از سوی دولت و حمایت همه جانبه دولت از سرمایه‌داران است. جمهوری اسلامی دشمن بزرگ کارگران است و تا زمانی که این حکومت بر سر کار باشد، معضلات و مشکلات کارگران باقی خواهد ماند".

در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۵ نیز سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "اعتراضات علیه فقر، بیکاری و دستمزدهای ناچیز را افزایش دهیم" منتشر کرد که این‌گونه آغاز می‌شود: "هزاران کارگر در اقصا نقاط ایران به دلیل عدم پرداخت دستمزد، حق بیمه، اخراج و خصوصی‌سازی در اعتصاب بسر می‌برند". اطلاعیه با برشمردن تعدادی از اعتصابات و اعتراضات فراوان کارگری که در روزهای گذشته صورت گرفته بود و چگونگی این اعتراضات، میزان مشارکت کارگران و خواست‌های آن‌ها، و نیز نوع برخورد سرمایه‌داران، دولت از جمله نیروهای انتظامی به اعتراضات کارگران، این‌گونه ادامه می‌یابد: "از سویی مدام بر فشارهای اقتصادی و سیاسی بر روی طبقه‌ی کارگر افزوده می‌شود و از سوی دیگر شاهد افزایش روزافزون اعتراضات کارگری هستیم و کارگران بیشتری به اعتصاب و تظاهرات روی می‌آورند.

رژیم جمهوری اسلامی با ممانعت از تشکل کارگران، با اخراج و به زندان انداختن کارگران معترض و پیشرو و با بی‌توجهی به معیشت کارگران، ثابت کرده است که حامی اصلی طبقه‌ی سرمایه‌دار و دشمن بزرگ کارگران است.

این رژیم را باید سرنگون کرد. تا کی کارگران باید شاهد ظلم و نابرابری باشند؟ کارگران دیگر نمی‌خواهند در برابر شکم‌های گرسنه، بیماری، بیکاری و فقر فرزندان خود، در برابر آینده‌ای که جز سیاهی چیزی نیست، سکوت کنند. در حالی‌که هنوز چندرغازی به دستمزد کارگران اضافه نشده، افزایش قیمت‌ها شروع شده و کارگران در آستانه‌ی سال نو به فقری مضاعف محکوم شدند.

صبر کارگران لبریز شده است. این را می‌توان در اعتراضات کارگران دید. اما نه فقط کارگران که کاسه صبر سایر زحمتکشان همچون معلمان و پرستاران نیز لبریز شده است. آن‌ها این حکومت را نمی‌خواهند و این حکومت با زور چماق و کشتار می‌خواهد به بقای خود ادامه دهد.

کارگران با اتحاد خود، با گسترش اعتراضات خود، با سازماندهی خود در تشکل‌های مخفی و نیمه مخفی و گسترش اعتراضات و اعتصاب می‌توانند قطار سرنگونی جمهوری اسلامی را به حرکت درآورند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتراضات کارگران و زحمتکشان، خواستار یک زندگی انسانی برای تمامی آن‌هاست. آن‌ها حق دارند تا کار، بهداشت و درمان مناسب، دستمزدهای بالای خط فقر، مسکن و دیگر نیازهای انسانی را داشته باشند. کودکان کارگران حق دارند مانند همه‌ی کودکان از آموزش و پرورش و شرایطی برابر برای رشد فکری و جسمی برخوردار باشند و این مسیر نیست جز با سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری".

یادداشت‌های سیاسی

تشکیل "ناتو" عربی، انزوای بیشتر جمهوری اسلامی

گفتگو دو طرف در باره "فعالیت‌های مشکوک" و نیز "دخالتهای ایران" در منطقه و راه کارهای مقابله با این دخالتگری تبادل نظر کردند. موضع مشترک آمریکا و عربستان علیه جمهوری اسلامی در نشست امنیتی مونیخ که در ۱۷ فوریه ۲۰۱۷ برگزار شد، گستره بیشتری یافت. در نشست سه روز مونیخ به جای سوریه، این جمهوری اسلامی بود که به طور جدی مورد انتقاد شدید نمایندگان برخی از کشورها قرار گرفت. موضع گیری همزمان ترکیه، آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی در این نشست گام دیگری در مسیر شکل گیری این پیمان نظامی در مقابله با اهداف توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه بود. با فراهم شدن زمینه های بحث و گفتگو در مورد شکل گیری طرح مورد نظر آمریکا، اسرائیل هم مشتاقانه وارد گفتگو شد. لیبیمن وزیر دفاع اسرائیل، روز ۱۱ اسفند، در گفتگو با روزنامه آلمانی "دی ولت" با اعلام اینکه جمهوری اسلامی دشمن مشترک عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی و اسرائیل است، خواهان یک اتحاد نظامی عربی با هدف محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و مقابله با تهدیدات نظامی ایران شد.

پیش از این نیز در سی و هفتمین اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که به تاریخ ۱۷ آذر ۹۵ تحت عنوان "اجلاس شورای عالی" و با حضور نخست وزیر انگلیس در منامه، پایتخت بحرین برگزار شد، تلویحا دورنمای چنین پیمانی علیه جمهوری اسلامی نمایان شده بود. چرا که در بیانیه نهایی و مشترک اجلاس فوق و همچنین در نشست اضطراری بعدی این کشورها که به تاریخ ۱۹ دیماه ۹۵ برگزار شد، به "ادامه دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عضو شورای همکاری و منطقه" اشاره و با صراحت از جمهوری اسلامی خواسته شد تا "اصول حسن همجواری و احترام به حق حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی و عدم توسل به تهدید و استفاده از قوه قهریه" علیه کشورهای دیگر را رعایت کند. (تاکید از ماست) تا اینجای مسئله همه شواهد نشان می دهد که دولت آمریکا و عربستان سعودی در ایجاد یک پیمان نظامی عربی با هدف سد کردن راه نفوذ و جلوگیری از اهداف توسعه طلبانه جمهوری اسلامی بسیار جدی هستند. با اینهمه اما، سنوآل اینجاست چرا دونالد ترامپ که مدام از پاره کردن توافق برجام صحبت می کرد، به یکباره به جای برهم زدن توافق هسته ای و پاره کردن برجام به ایجاد یک پیمان نظامی عربی و منطقه ای علیه جمهوری اسلامی روی آورده است؟ بر کسی پوشیده نبود و نیست که هدف آمریکا از توافق برجام علاوه بر سد کردن راه رسیدن ایران به سلاح اتمی، تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهان نیز بود. توافق برجام اگرچه برای مدت ۱۰ تا ۱۵ سال ظاهرا راه دستیابی ایران به سلاح اتمی را

مسدود کرده است، اما در سیاست خارجی جمهوری، بویژه تلاش برای گسترش نفوذ خود در سطح منطقه تاکنون کمترین تغییری صورت نگرفته است. نه تنها کوچکترین تغییری در سیاست نظامی گری و پان اسلامپستی جمهوری اسلامی رخ نداد، بلکه بعد از توافق برجام دولت ایران با حضور نظامی بیشتر در عراق، سوریه، یمن و نیز پرتاپ مکرر موشک های دوربرد با قدرت حمل کلاهک هسته ای به تحرکات نظامی خود در منطقه شتاب بیشتری هم داده است. بنابر این، با توجه به سیاست توسعه موشکی و مداخله گرانه ایران در سطح منطقه، سیاست راهبردی هیئت حاکمه آمریکا در مواجهه با ایران، یعنی تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی و سد کردن راه نفوذ و دخالتگری آن در سطح کشورهای منطقه بیش از پیش در دستور کار دونالد ترامپ و دولت این کشور قرار گرفته است.

از آنجا که پاره کردن یک طرفه توافق برجام به عنوان یک سند بین المللی که علاوه بر امضاء سران کشورهای قدرتمند جهان مهر و امضاء دبیرکل سازمان ملل را نیز به همراه دارد، برای اعتبار سیاسی آمریکا تبعات منفی بین المللی داشت، دونالد ترامپ ترجیح داد به راه کارهای دیگری برای تغییر رفتار برون مرزی جمهوری اسلامی و متوقف ساختن اهداف توسعه طلبانه آن روی آورد. از این رو، ایجاد یک بلوک نظامی عربی و منطقه ای بر اساس الگوی "ناتو" با پیشنهاد آمریکا و اسرائیل و پذیرش عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی منطقه در دستور کار قرار گرفت.

پوشیده نیست که این روی کرد ترامپ، عملا دخالتگری نظامی و نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. با پیشبرد سیاست های دونالد ترامپ و صف بندی های سیاسی- نظامی منطقه ای که هم اینک علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته است، هیئت حاکمه ایران در موقعیت سخت تری نسبت به شرایط بعد از توافق برجام قرار می گیرد. تشکیل ناتوی عربی پیش از اینکه کارکردی نظامی داشته باشد، در وهله نخست تلاشی برای سد کردن نفوذ و هرچه بیشتر منزوی کردن جمهوری اسلامی در سطح کشورهای منطقه است.

مناسبات سیاسی جمهوری اسلامی در سطح منطقه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس هم اینک به اندازه کافی تیره و تار است. تردیدی نیست که با تحقق ایجاد ناتوی عربی شرایط برای هیئت حاکمه ایران چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی از این هم سخت تر خواهد شد. توافق برجام به رغم اینکه در عرصه اقتصادی روزنه های امید را به روی دولت ایران گشود، اما، با روی کار آمدن دولت جدید آمریکا بدون اینکه توافق برجام پاره شود، تهدیدها و تنگناهای دیگری برای جمهوری اسلامی ایجاد شده است. تنگناهایی که بسیار هم جدی هستند و چه بسا بر روند اجرای توافق برجام هم تا حد ممکن سایه

بیاندازند. خصوصا تحریم هایی که به بهانه نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و ادامه فعالیت های موشکی ایران در دستور کار سنا و دولت آمریکا است. تحریم هایی که تأثیرات خود را در روابط تجاری و سرمایه گذاری شرکت های بزرگ جهانی با جمهوری اسلامی هم خواهد گذاشت.

حال که توافق برجام نتوانست تغییرات مورد نظر آمریکا و شرکای عربی او را در سیاست منطقه ای جمهوری اسلامی ایجاد کند، ترامپ به دنبال انزوا و راه کارهای دیگری برای متوقف کردن جمهوری اسلامی است. مستتقا از اینکه پیمان ناتوی عربی علیه جمهوری اسلامی محقق گردد یا نه، این انزوای سیاسی و ایجاد تنگناها تا زمانی که یک تغییر اساسی در سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی رخ ندهد، همچنان گلوی هیئت حاکمه ایران را خواهد فشرد. به عبارت روشنتر، تا زمانیکه تغییری در برنامه توسعه موشک های دوربرد، حمایت از تروریسم، دخالت نظامی در کشورهای منطقه رخ ندهد و سیاست پان اسلامپستی و توسعه طلبانه شیعه گری جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهان متوقف نشود، هیئت حاکمه ایران با انزوای بیشتری در منطقه مواجه خواهد شد.

دعوی "نظامی ها" و "غیرانقلابی ها"

در حالی که جان کارگران و زحمتکشان از گرانی، بیکاری، فقر و انواع و اقسام محرومیت‌ها و ناهنجاری های اجتماعی به ستوه آمده و در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی، به روشنی بی اعتمادی خود را به کل نظام جمهوری اسلامی ابراز می دارند، جناح های مختلف رژیم در دعوی تقسیم قدرت و ثروت، برای هم شاخ و شانه می کشند.

اینکه در آستانه ی انتخابات نمایشی رژیم، این دعوها اوج می گیرد، تجربه ی جدیدی برای توده های مردم نیست، اما این بار به طور مستقیم پای نیروهای نظامی و به طور مشخص سپاه پاسداران در جریان انتخابات به میان کشیده شده است.

حسن روحانی در سخنرانی ۷ اسفند خود عنوان کرد: "چنانچه یک نیروی نظامی، مسلح و امنیتی تخلف کند، باید در برابر آن بایستیم و اعتراض کنیم".

او حدود دو سال پیش در تاریخ ۱۷ آذرماه سال ۱۳۹۳ گفته بود که اگر اطلاعات، تفنگ، پول، سرمایه، سایت، روزنامه و خبرگزاری همه یکجا جمع شود، حتما فساد درست می شود.

سپاه پاسداران که از آغاز مهمترین رکن اطلاعاتی رژیم بوده، تا به دندان مسلح است، بخش عظیمی از ثروت کارگران و زحمتکشان را از آن خود کرده و تبدیل به یکی از قویترین هیولاهای سرمایه داری در ایران و فراتر از مرزها شده و به قول خودش ارتش سایبری اش نیز که فعالیت شدید رسانه ای دارد. اما روحانی با آن درایتی که تظاهر به آن می کند، چه کرده است؟ جز اینکه بودجه ی سپاه را به میزان

یادداشت‌های سیاسی

دعوی "نظامی‌ها" و "غیرانقلابی‌ها"

دو برابر آن در سال ۱۳۹۳ افزایش داده است. البته این بیشترین افزایش حتی نسبت به بخش‌های دیگر نیروهای مسلح رژیم بوده است. بودجه ی ستاد مشترک کل نیروهای مسلح نیز برای سال آینده حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش نیز نسبت به سال ۹۳ افزایشی ۱۰۷ درصدی را نشان می‌دهد.

روحانی در سال ۹۳ که آن جمله را گفت، به یک نکته دقت نکرد و آن اینکه اگر بر تمام آن موارد مذکور قدرت مستقیم سیاسی در رأس قوه ی مجریه هم اضافه کرد که دیگر نورعلا نور می شود. این وضعیتی است که به نظر می‌آید اکنون تلاش می‌شود تا برقرار گردد.

البته تلاش عناصر سپاهی برای چنگ انداختن بر قدرت امری تازه نیست. بسیاری از صاحب منصبان رژیم را همین افراد تشکیل می‌دهند، اما همواره این تلاش‌ها برای کسب پُست ریاست جمهوری، از جمله از سوی افرادی مانند محسن رضایی یا قالیباف شکست‌خورده است. اما این بار ظاهراً قرار است بطورجدی تری وارد صحنه شوند.

در تاریخ ۵ دی ماه خبر تشکیل "جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی" توسط ده نفر از اصولگرایان با حمایت عناصر سرشناس سپاه پاسداران اعلام شد، که قصدش معرفی نامزد رقیب حسن روحانی می باشد. رئیس ستاد اجرایی این گروه محمدباقر ذوالقدر است که از سوی خامنه ای از سال ۱۳۶۸ به مدت ۸ سال ریاست کل سپاه پاسداران را به عهده داشت و پس از آن نیز همواره دارای مناصب کلیدی در سپاه و بسیج بوده و در دولت احمدی نژاد نیز معاون امنیتی انتظامی وزارت کشور بود.

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

- لاکومه ۵۰ دلار
- نرگس ۱۰۰ دلار
- دمکراسی شورایی ۱ ۱۰۰ دلار
- دمکراسی شورایی ۲ ۱۰۰ دلار

کانادا- مونترال

- سیامک اسدیان ۱۲۰۰ دلار

کانادا - اتاوا

- مسعود نظا ۴۰ دلار

سوئیس

- علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
- سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
- حمید اشرف ۳۰ فرانک
- محمد کاسهچی ۵۰ فرانک
- امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

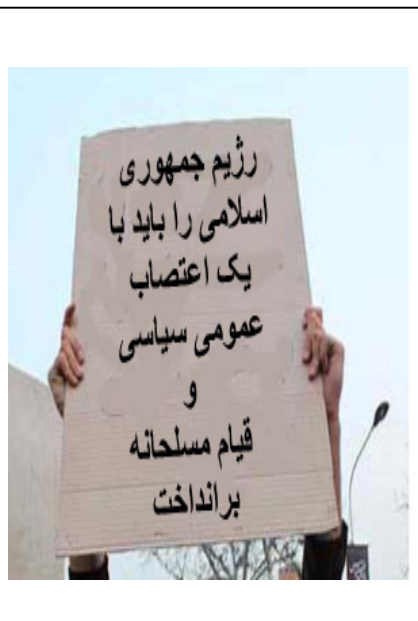
- هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
- دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
- خروش (ژانویه) ۲۰۰ کرون
- خروش (فوریه) ۲۰۰ کرون

ذوالقدر در ۱۷ بهمن در همایش مقدماتی این جبهه اعلام کرد: "در درون نظام شاهد وجود و نفوذ یک جریان غیرانقلابی هستیم. باید آن را شناخت و در مقابل آن ایستادگی کرد... دشمن توانسته است هدف‌ها و سنگرهایی را فتح کند که بحول وقوع الهی آن‌ها را باز پس خواهیم گرفت." به نظر می‌آید، که چرب زبانی خاتمی و طرح "آشتی ملی" از سوی برخی اصلاح طلبان، به دلیل احساس خطری جدی بوده است. آنان دریافته اند که پس از انجام خدمت به رژیم برای بستن قرارداد برجام که نتیجه ی مطلوب را هم به بار نیاورد و با رسیدن ترامپ به قدرت، در عرصه ی سیاست خارجی در حال حاضر کارایی نخواهند داشت. مهمتر از آن اینکه مردمی که در دور قبلی به پای صندوق های رأی گشاده شده بودند، به کلی اعتمادشان را به اصلاح طلبان از دست داده اند. بنابراین ضرورت وجودی شان در برهه ی کنونی از بین رفته و چه بسا که مورد غضب ولایت فقیه قرار گیرند و با آن‌ها تسویه حساب شود.

امروز دیگر ظاهراً بحث "فتنه" نیست که مجازاتش حصر خانگی باشد، بلکه "غیرانقلابی‌ها" "دشمن" شده اند. اما این "غیرانقلابی" ها هم مانند بقیه ی خودی های رژیم همانطور که خودشان اظهار می‌کنند آنجا که پای کل نظام در میان باشد، دشمنی را کنار گذاشته و همه در یک صف واحد در کنار هم می ایستند. درواقع مثل همیشه و آنچه که در بین بالایی ها می گذرد، دعوا، دعوی دزدان برای غارت بیشتر است.

اما تفاوتی که نسبت به دوره های قبل انتخابات نمایشی رژیم، به نظر می‌آید، این است که هر دو جناح می‌دانند که این بار اکثریت مردم را نمی‌توانند با این دعوایا به پای صندوق های رأی بکشانند. حرکت‌ها و جنبش های اعتراضی کارگران و زحمتکشان در مسیر باور و اتکا به نیروی خود گام برمی دارند و این است که نقش تعیین کننده در تغییرات بنیادی در جامعه خواهد داشت.

با دست‌های خالی از نان و آزادی اما سرشار از کینه و خشم به استقبال بهاری تازه می‌شتابیم



طلوع صبح باور داریم و با دست‌های خالی از نان و آزادی، اما سرشار از کینه و خشم، به استقبال بهاری تازه خواهیم شتافت. خروشان‌تر از همیشه، با اتحاد و همبستگی، با پرچم سرخ کارگر، برای آزادی، برای زندگی و نظم‌نوین سوسیالیستی، برای برانداختن این نظم ظالمانه مبارزه خواهیم کرد. ما می‌توانیم تغییر ایجاد کنیم، باید به آن باور داشت، همچون انقلاب ۵۷. برای بهار نان و آزادی خواهیم جنگید و پیروزی از آن ماست.

پی‌نوشت:

۱ - عنوان سرمقاله، از متن سرمقاله‌ی کار شماره ۱۰۲ نوشته‌ی رفیق سعید سلطانپور به تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۵۹ برگرفته شده.

۲ - "هرگز شب را باور نکردم" قطعه شعری از احمد شاملو می‌باشد.

اعتصاب، تظاهرات، فریاد کارگران، فریاد توده‌ها: "کارگران درد دارند، مشکل مسکن دارند"، "این همه بی‌عدالتی، هرگز ندیده ملت"، "خط فقر چهار میلیون حقوق ما یک میلیون"، "نوبت ما که میشه خزانه خالی میشه"، "روحانی خجالت خجالت"، "دولت تدبیر و امید، کو امید کو تدبیر"، "مشکل ما حل نشه شهر قیامت میشه"، "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزاده‌گی".

هرگز شب را باور نکردم
چرا که

در فراسوهای دهلیزیش
به امید دریاچی
دل بسته بودم.

آری ما تاریخ را بار دیگر خواهیم نوشت. ما به

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 737 March 2017

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

تشکیل "ناتو" عربی، انزوای بیشتر جمهوری اسلامی

بلوک نظامی منطقه ای بر اساس الگوی "ناتو" و با حضور برخی از کشورهای عربی از جمله راه کارهایی بود که از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن دونالد ترامپ زمزمه هایش به گوش رسید.

زمینه‌های پیشنهاد این طرح اولین بار در تاریخ ۳۱ ژانویه در تماس تلفنی جیمز ماتیس وزیر دفاع آمریکا با وزیر دفاع عربستان سعودی جهت همکاری در راستای منافع مشترک دو کشور و مبارزه با تروریسم مطرح شد. در این

در صفحه ۱۰

با انتخاب دونالد ترامپ به عنوان پنجاه و پنجمین رئیس جمهور آمریکا همه نگاه‌ها متوجه سرنوشت توافق هسته‌ای (برجام) میان ایران و کشورهای پنج‌گانه بعلاوه یک شد. چرا که دونالد ترامپ در تبلیغات انتخاباتی خود به طور مکرر وعده داده بود که در صورت پیروزی، توافق برجام را پاره خواهد کرد. بعد از پیروزی اما، او دیگر صحبتی از پاره کردن توافق برجام بر زبان نیاورد، در عوض راه کارهای دیگری را برای سد کردن دامنه نفوذ و اهداف توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در پیش گرفت. ایجاد یک



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی